



# انترناسیونال

## ۳۲۷

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۲۷ آذر ۱۳۸۸، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی



حمید تقوایی

صفحه ۲

## کنگره انقلاب!

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در کنگره هفتم

به هفتمین کنگره حزب کمونیست کارگری خوش آمدید. معمولاً در هر کنگره ای نکته ای که در افتتاحیه مطرح میشود اینستکه چه اسمی میتواند به این کنگره داد یا در واقع ویژگی و خصوصیت کنگره کدامست. در این کنگره مشکل چندانی برای اسم گذاری نداریم. این کنگره انقلاب است نه به معنی آرمان

انقلاب، بلکه کنگره انقلاب زنده ای که در برابر چشمان ما در حال شکل گرفتن است. به چندین معنی این کنگره انقلاب است. قبل از هر چیز این



ستون اول

محسن ابراهیمی

## بازی انقلاب با مقدسات ضدانقلاب!

انقلاب همیشه با تخریب مقدسات نظام حاکم، راه خود را برای لحظات تعیین کننده، یعنی جارو کردن کامل بساط آن نظام باز میکند. از لحظه ای که حتی آوردن کلمه شاه بر زبان رعب آور بود، تا لحظه ای که مرگ بر شاه نقل و نبات هر مجلسی شد؛ از لحظه ای که چپ نگاه کردن به تماشال اعلیحضرت وحشت آور بود، تا لحظه ای که تماشال شاه به آتش کشیده شد؛ انقلاب ۵۷، قدم به قدم و سنگر به سنگر مقدسات نظام سلطنت را نامقدس کرد. مرگ بر شاه و آتش زدن تماشال مبارک، نشانه مهمی از چرخش بزرگ توازن روانی و اجتماعی به نفع جنبش انقلابی بود. اما همین عمل به نوبه خود، انقلاب را در موقعیت به مراتب قدرتمندتر قرار داد که با قیام بهمن ضربه آخر را وارد آورد.

در عالم پیچیده سیاست، قیاس تاریخی نعل به نعل جایز نیست. جنبه های زیادی از جامعه معاصر ایران در مقایسه با جامعه مقطع ۵۷ و به تبع آن انقلاب حاضر با انقلاب ۵۷ متفاوت است و میتوان انتظار داشت که لحظات پیشروی انقلاب حاضر بسیار خودویژه تر از انقلاب ۵۷ باشد. اما در عین حال، انقلابها در عین غنا و تنوع خود ویژه شان، از منطق درونی بسیار مشابهی هم تبعیت میکنند. لحظات زیادی از انقلابها شباهت خیره کننده ای

صفحه ۷

## پیام شانزده آذر: کل رژیم نشانه است!

حمید تقوایی  
ص 8

## سوسیالیسم عین انسانیت است

سخنرانی حمید تقوایی

در معرفی قرار جمهوری انسانی در کنگره هفتم

ص 9

## جمهوری سوسیالیستی انسانی است

سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی در کنگره هفتم

ص 10

## چگونه میتوانید دست رئیس جنایتکارترین دولت جهان را بفشارید

نامه سرگشاده حزب به دولت دانمارک

صفحه ۱۲

## بازتاب هفته

- \* حجاب اسلامی و مردان محجبه
- \* يك حکم جلب مهم در انگلیس
- \* در ستایش طالبان
- \* جوایز نوبل و جایزه صلح نوبل امسال
- \* همایش دادستان ها، همایش وحشت!
- \* آیا شما دارید که عرضه کنید؟
- \* خمینی در آتش
- کاظم نیکخواه
- کیوان جاوید
- کیوان جاوید
- ناصر اصغری
- شهلا دانشفر
- یاشار سهندی
- محمد رضا پویا

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **کنگره انقلاب...**

کنگره انقلاب است به این دلیل که کنگره انقلابیون است. کسانی که در این سالن نشسته اند مبارزه دو سه نسل علیه جمهوری اسلامی را نمایندگی میکنند. کسانی هستند که فعالیتشان را با مبارزه علیه دیکتاتوری شاه شروع کرده اند. جزء رهبران خیابانی انقلاب ۵۷ بوده اند. همانطور که امروز جوانانی را می بینیم که در راس مبارزات خیابانی مردم قرار دارند و عکسها و ویدئو کلیپها و گزارشاتشان را روی اینترنت میبینند. سال ۵۷ این امکانات نبود ولی آن جوانها امروز کادریهای پنجاه - شصت ساله این حزیند که در صف مقدم انقلاب ۵۷ قرار داشته اند. و اگر امروز اینجا هستند بخاطر آنست که بدنبال زندگی عادیشان نرفتند، تسلیم نشدند، ایستادند و مبارزه کردند و چندین دهه است که دارند این مبارزه را به پیش میبرند. به این معنی این کنگره انقلاب ۵۷ را به انقلاب امروز، انقلابی که در برابر چشم ما شکل میگیرد، پیوند میدهد. در این سالن دوستان جوانی حضور دارند که در جمهوری اسلامی چشم دنیا باز کردند، تجربه انقلاب ۵۷ را ندارند ولی به این مبارزه پیوسته اند. به حزبی پیوسته اند که پرچم آزادی را از نسل قبل به نسل امروز منتقل کرد. اینان امروز جزء کادرها و رهبران این حزب هستند و در این کنگره حضور دارند.

ولی فراتر از آن این کنگره کسانی است که نتوانسته اند اینجا حضور پیدا کنند، چون در ایران مبارزه میکنند. کسانی که آرمان و پرچم و سیاست حزب را همین امروز در کارخانه ها، در دانشگاهها و در خیابانها بدست گرفته اند و به پیش میبرند. خیلی ها میخواستند خودشان را کاندید کنند ولی میدانستند که نخواهند توانست در کنگره حضور بهم برسانند. عده ای هم خودشان را برای کمیته مرکزی کاندید کردند که وقتی به مبحث انتخابات برسیم لیستشان را اعلام خواهیم کرد. این کنگره این رقبا هم هست گرچه اختناق اجازه نداده است در کنگره حزبان شرکت کنند.

از این جا به این نکته دوم میرسیم. این کنگره انقلاب هست منهای اختناق. این کنگره میتوانست در میدان آزادی تشکیل بشود و اگر اختناق نبود مطمئنا

میدهد، بلکه بعنوان کسی پاسخ میدهم که میگوید مضمون واقعی و حقیقی این انقلاب چیست و آینده انقلاب چه باید باشد و چه باید خواست و به چه سمت باید رفت. نه بعنوان گزارش گذشته و یا حال بلکه بعنوان راه آینده باید گفت این چه انقلابی هست، باید گفت این انقلاب بالقوه چیست و بالفعل چیست. زمینه هایش چیست و برای چه شروع شد و چطور میتواند پیروز بشود. و از امروز تا پیروزی چه مسیری را باید طی کند. این کنگره انقلاب است چون بر سر تعریف و تبیین انقلاب، بلند کردن پرچم انقلاب و ریشه یابی انقلاب برای نشان دادن راه آینده است.

این انقلاب بر سر چیست؟ این را لازم نیست از کتابها در بیآوریم. لازم نیست تحلیل کنیم، لازم نیست تفسیر کنیم. به جامعه ایران نگاه کنید می فهمید انقلاب بر سر چیست. همین دو هفته پیش کارگران لوله سازی خوزستان با شعار زندگی انسانی حق مسلم ما است شهر اهواز را بحرکت درآوردند. و یادتان هست مبارزه وسیع معلمان را با شعار معیشت منزلت حق مسلم ماست. و یادتان هست شانزده آذرهای که دانشجویان اعلام کردند "یک کره زمین یک انسان"، "یک نژاد، نژاد انسانی"، "سوسیالیسم یا بربریت"، و "آزادی، برابری، هویت انسانی". و یادتان هست کودکان کار و خیابان در روز جهانی کودک دو سال پیش در تهران جمع شدند و قطعنامه دادند که برای اینکه کودک زندگی انسانی داشته باشد باید این جهان وارونه را تغییر داد. و یادتان هست شعار

سوسیالیسم بیا خیز برای رفع تبعیض" که از جمله در تجمع معلمان در جلوی مجلس بنرش را بلند کردند و آندر بالا نگاه داشتند که عکس و فیلمش در دنیا پخش شد بدون اینکه همین جانی که امروز بجان مردم افتاده اند و آنروز هم حاضر بودند بتوانند غلطی بکنند. کسی که میپرسد این انقلاب بر سر چیست بهتر است به مبارزات مردم در ده پانزده سال گذشته نگاه کند. در کجای دنیا روز کودک را با شعار این دنیای وارونه را باید تغییر داد جشن میگیرند؟ اعتصاب کارگری همه جا هست ولی در کجای دنیا کارگر اعلام میکند "ما زندگی نمیکنیم که کار کنیم، کار میکنیم که زندگی کنیم"؟ در کجای دنیا کارگر شعار

میدهد که معیشت منزلت حق مسلم من است؟ فقط معیشت نمیخواهم، حرمت میخواهم. منزلت میخواهم. حقوق بشر فقط نمیخواهم، دموکراسی فقط نمیخواهم، "معیشت منزلت حق مسلم ما است". یک کره زمین یک انسان. درد من درد انسان است. درد چند میلیارد آدم است. در این کشور مشخص زیر سلطه حکومتی که جرثومه جنایت و فساد و جهل است، در اعتراض فقط میشود و باید مشت به آسمان کوبید. برای اینکه علیه حکومت جهل و جنایت بلند بشوید باید از یک کره زمین یک انسان کوتاه نیائید. از منزلت معیشت کوتاه نیائید. یا سوسیالیسم یا بربریت. بربریت حاکم است، پس زنده باد سوسیالیسم! نمیشود، نمیتوانید جامعه ایران را یک ذره مرمت کنید و تعمیر کنید. حتی نمیشود وضعی مثل ترکیه و یا یونان در ایران بوجود آورد. اینها را دیده ایم. از انقلاب مشروطه تا امروز مردم بارها بلند شدند و کوبیده شدند و دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری حاصل کار بود. و کثیف ترینشان و آدمخوارترینشان و جانی ترینشان امروز سر کار است. این حکومت مرمت بردار نیست. وقتی که حکومتی، نظامی جامعه را میبرد به قعر چاه ارتجاع و کثافت فقط با هدف قله انسانیت میتوانید از چاه بیرونش بکشید. نمیتوانید نیم متر ارتقا اش بدهید. یا در آن جامعه زن آزاد میشود آنطور که حتی در فرانسه و آمریکا نیست، و یا همین است که هست. یا آزادیها بیقید و شرط بر قرار میشود یا همین دیکتاتوری است. ایران سوتیس نمیشود. شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران مبارزه و مبارزینی را میخواهد، حزبی را میخواهد، برنامه ای را میخواهد، پرچمی را لازم دارد که بشریت و تمامی بشریت را روی میز بگذارد. نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد بشریت و تمام بشریت! سالهاست داریم میگوئیم اصلاحات در آن مملکت پوچ است. استحاله حرف مفت است. این رژیم تغییر بردار و تعمیر بردار نیست. این حکومت را باید انداخت. باید بلند شد و انقلاب کرد.

و از اینجا میرسم به جنبه سوم. این حزب حزب انقلاب است بخاطر اینکه زمانی که هیچ کس در

اپوزیسیون از انقلاب صحبت نمیکرد و حتی آنرا خشونت و بی نظمی و هرج و مرج قلمداد میکردند و مردم را از انقلاب برحذر میداشتند این حزب اعلام کرد مردم یک راه و فقط یک راه وجود دارد. متمدانه ترین راه، پیشرفته ترین راه، انسانی ترین راه، مسالمت آمیز ترین راه، امکان پذیر ترین راه انقلاب است. زمانی که خیلی ها بدنبال نافرمانی مدنی بودند و میخواستند قانون اساسی را دستکاری کنند و استحاله بکنند و یا خواب بحران آفرینی در مرزها و رژیم چنج را میدیدند، این حزب بود که مقابل همه اینها ایستاد و اعلام کرد انقلاب جواب است. این حزب انقلاب است چون زمانی که ارتجاع کاملاً مسلط بود و زمانی که حتی نیروهای اپوزیسیون ایده و امر انقلاب را مسخره میکردند، بر انقلاب پای فشرده. زمانی که حتی کسانی که خود را لیبرال و آزادیخواه و انساندوست و چپ میدانستند ادعا میکردند دوره انقلابات در دنیا به سر رسیده است و بما میگفتند در چنین دوره ای انقلاب در ایران ممکن نیست و میگفتند راه اینست که کمی دموکراسی بیآوریم و کمی حقوق آدمها را بیشتر رعایت کنیم و بالاخره کم کم یک روزی بعد از سی چهار سال جامعه ای شبیه فرانسه بشویم. هیچ جامعه ای کم کم آزاد نمیشود. بلند میشود میزند، میکوبد، انقلاب میکند، حکومت ارتجاع را میدانازد و آزاد میشود. و جامعه امروز ایران بهترین نمونه و دلیل اثبات این حقیقت است که راه فقط انقلاب است.

امروز این انقلاب در خیابانها است. انقلابی که این حزب از آن کنگره سوم پرچم آنرا بلند کرد. و مدام افق و چشم اندازی که مقابل جامعه قرار میداد انقلاب علیه جمهوری اسلامی و کل وضعیت موجود بود. اگر میخواهد زن حتی حق حضانت کودکانش را بدست آورد راهی بجز انقلاب نیست. مگر حتی را گرفتند؟ مگر توانستند؟ تمام آن جنبش دخردادی که فمینیسم اسلامی را علم کرده بود چکار کرد؟ تمام آنهاهی که میخواستند حتی برای خودی ها و پسرعموهای خودشان آزادی بیآورند بکجا رسیدند؟ ببینند چطور دارند سر همدیگر را میبرند. بیرون بیت رهبری چه کسی در این جامعه

از صفحه ۲ **کنگره انقلاب ...**

میتواند روزنامه منتشر کند؟ کدام زنی میتواند حتی رنگ روسریش را عوض کند؟ کدام کارگری میتواند حتی مثل کارگر ترکیه زندگی کند؟ نمیشود! جمهوری اسلامی را باید انداخت. این حکومت را باید سرنگون کرد. این را ما مدام گفتیم. راه انقلاب است. همه مردم این را دیدند و تجربه کردند و دست به انقلاب زدند.

این مبارزه ای نیست که با دعوی بین جناحها و یا اصطکاکات داخلی حکومت شروع شده باشد. برعکس است. جناحها بجان هم افتاده اند چون مردم زمین را زیر پای اینها داغ کرده اند. این انعکاس حرکت مردم است که در چهره رنگ باخته بالائینها میبینید. و امروز دیگر حتی گاردین و هرالد تریبون هم همین را مینویسند که این اعتراض و جنبش مردم است که بقیه را دارد بدنبال خودش میکشد. حتی سیاست خارجی حکومت تحت تاثیر حرکت مردم است. امروز سیاست رژیم روی مساله هسته ای و بمب اتم و غیره بازتاب مشخصه ای است که مردم برای اینها ایجاد کرده اند. این را همه دینا فهمیده است.

و بالاخره این کنگره انقلاب است چون کنگره ایده ها و آرمانهایی است که انقلاب حول آن شکل گرفته و باید به پیش برود. این کنگره انقلاب است چون کنگره حزبی است که انقلاب بالقوه را نمایندگی میکند. آن انرژی و ظرفیت عظیمی که در جامعه هست برای اینکه بلند بشود و نه تنها مساله ایران و مساله جمهوری اسلامی بلکه مساله بشریت را حل کند و یا نشاندهنده راه و آغاز راهی باشد برای بشریتی که میخواهد مساله امروز دنیا، مساله قرن بیست و یکم جهان متدمن را حل کند. این حزبی است که فراتر و وراتر از جغرافیای سیاسی ایران و امروز ایران را مقابل جامعه میگذازد و برای اینکه پیروز شویم باید این افق را داشته باشیم. هر رهبر خیابانی، هر تظاهرات شبانه ای، هر اعتصاب کارگری هر حرکت اعتراضی دانشجویی باید بر محور دعوی اصلی دنیای ما، مساله انسان و

انسانیت، متمرکز شود. انقلاب برای اینکه بتواند یک قدم جلوتر برود، برای اینکه ضربه مهلک تری به عقب مانده ترین دولت موجود دنیا بزند، باید پیشرفته ترین وعمیقترین و انقلابی ترین ایده و آرمان را وسط بگذارد و برایش بجنگد. و حزب ما این آرمان را نمایندگی میکنند. ما فقط نمیگوئیم از کجا آمده ایم و زمینه های انقلاب چیست، حزب ما میگوید به کجا باید رفت و اگر این حزب اهمیت دارد در همین است. این حزب مکنونات قلبی انقلاب را اعلام میکند حتی اگر هنوز بزبان توده مردم نیامده باشد. این حزبی است که زمزمه ها را فریاد میکند. حرفهایی که در دلها مانده است و حرفهایی که گفته نمیشود. گفته نمیشود نه فقط بخاطر فشار اختناق بلکه بخاطر اینکه آن آزادیخواهی و برابری طلبی عمیقی که در کنه قلبها هست نماینده میخواهد، گوینده و رهبر میخواهد، حزب میخواهد. این حزب انسانیت متشکل است. این حزب انسانیت سیاسی شده است. حزبی که میداند نه تنها جامعه ایران بلکه جامعه جهانی نمیتواند پیروز شود، تمدن جهانی و مردم شریف دنیا نمیتوانند به آزادی برسند، نمیتوانند منزلت معیشت داشته باشند مگر انسان و انسانیت را هدف قرار بدهند.

دنیا را به قعر جهنم برده اند. نه فقط در ایران بلکه هر جای دیگر دنیا آدمها را در قفسهای خونی، ملی، قومی، مذهبی محبوس کرده اند. انسانیت آدمها را حتی توی کتابها، در تئوریا، در فرهنگ و هنر رسمی نفی کرده اند. دیگر انسان نداریم! در تفکر رسمی جهان دیگر انسان نداریم. فقط ایران را نمیگویم. جمهوری اسلامی که تکلیفش معلوم است. خودش گفته است حکومت مسلمانها هستیم و اسلامی هستیم. طبق تعریف کسی که مسلمان نباشد در این جامعه حقی ندارد و اگر هم مسلمان باشد و اسلام را کنار گذاشته باشد که اصلا خوشن حلال است. ولی نه فقط در ایران تحت سلطه جمهوری بلکه هیچ جای دنیا انسان و انسانیت برسمیت شناخته نمیشود. همه جا

هویت انسانی زیر پا له شده است. و این وضعیتی است که سرمایه داری دنیا همه جا بوجود آورده است. در اقتصادیات ریاضت کشی اقتصادی حق تو است، در فرهنگ و هنر هم هر چه مذهب میگوید و هر چه رئیس قبیله ات میگوید و هر چه رئیس قوم ات میگوید. و تعریف دموکراسی هم اینست که چهارتا آخوند مرتجع و روسای ایلات و عشایر را بریزید در یک جا و اسمش را بگذارید لویا جگره. اینهم از دموکراسی. این وضعیتی است که به سر دنیا آورده اند. جامعه ایران امروز این حرف دل مردم دنیا را فریاد میکند چون خودش بیشتر از همه کشیده است. در این دوره سی ساله اخیر و بخصوص در دوره دهساله اخیر که جنبش عظیم سرنگونی طلبانه مردم ایران شروع شد در هر جای دیگر دنیا مردمی که با همان درد و مساله مردم ایران بلند شدند و آزادی و برابری میخواستند، رفاه میخواستند، با پرچم و خواست تاریخ خودم و سرزمین خودم و مذهب و قوم و قبیله خودم بمیدان آمدند. در تمام اروپای شرقی اینرا دیدیم و در تمام جمهوری بازمانده شوروی همینطور بود و در آفریقا و آسیا و خاورمیانه هم همین بساط بود و هنوز هم هست. جنبش کثیف اسلامی از این قهقرا و ارتجاعی که دولتها و طبقه حاکم کشورها کل دنیا را به آن دچار کردند سر برآورد. فرقی که جامعه ایران دارد اینست که تحت سلطه کثیف ترین و شنیع ترین و ضد انسانی ترین نمونه این دولتها هست. اما فقط در ایران بود که جنبش مردم بر پرچمش نوشت معیشت و منزلت انسانی. و این مساله تمام آدمهای دنیا است. در اروپا و آمریکا و در پیشرفته ترین کشور صنعتی دنیا مساله همین است. انسانها منزلت ندارند، حرمت ندارند، خواست و اراده شان هیچ جا بحساب نمی آید، هیچ جا. به همین خاطر جنبشی که میگوید هدف من بازگرداندن اختیار به انسان است جنبشی است که خواست عمیق امروز مردم دنیا و انقلاب امروز ایران را نمایندگی میکند. جنبشی که میگوید هدف من انسانیت است و انسانیت محور مبارزه من است.

و بالاخره ما اینجا جمع شده ایم که هدف را مقابل این انقلاب بگذاریم. جمهوری اسلامی باید برود. باید سرنگون بشود. این جنبش دیگر نمیتواند به عقب برگردد. نمیتواند بایستد. پلها پشت سر خراب شده. رابطه مردم و حکومت سیاه و سفید و روشن و شفاف است. مردم به مقابله با حکومتی برخاسته اند که میزند، میکشد، اعدام میکند، شکنجه و تجاوز میکند، حکومتی که شبیه حتی دولتهای سرکوبگر و دیکتاتورهای متعارف دنیا نیست. نمیشود به جمهوری اسلامی فقط گفت دیکتاتور، این کم است، حق مطلب را ادا نمیکند. این یک باند مافیائی جنائی- اقتصادی است که مثل زالو، مثل طاعون بجان جامعه افتاده است و با کشتار و فقط کشتار - در خیابانها و در زندانها و شکنجه گاهها و یا بر چوبه اعدام - خودش را سر پا نگهداشته است. ریشه این غده طاعونی را باید درآورد. و این انقلاب حول این هدف میتواند و باید متحد شود. و حزب ما اولین هدفش این است که صفوف کارگران، صفوف زنان، صفوف جوانان را حول هدف سرنگونی جمهوری اسلامی متحد کند. در قطعه نامه های پیشنهادی به کنگره این توضیح داده شده که وقتی از سرنگونی صحبت میکنیم منظورمان چیست، تا کجا باید پیشرفت و چقدر باید عمیق شد. چطور باید ریشه این طاعون را خشکاند و گرنه برمیگردد و با تمام قدرت جهنمی سرکوبش میزند. حتی اگر مقابل حرکت مردم کوتاه بیاید و یک قدم عقب بنشینید وقتی مردم را بخانه فرستاد و جای پایش را سفت کرد بر میگردد و از این بدتر بروی جامعه تیغ میکشد. یک هدف و یک پرچمی که این کنگره بدست جامعه میدهد و جامعه را با آن فرا میخواند این است که باید این نظام را از ریشه برکنند.

از نظر سیاسی این انقلاب برای سرنگونی نظام است و از نظر آرمانها و خواستها و اهداف اجتماعی این انقلابی است برای آزادیها بیقید و شرط، انقلابی است برای لغو حکم اعدام، انقلابی است برای چارو کردن

مذهب از دولت از آموزش و پرورش از کل جامعه. انقلابی است برای برابری بیقید و شرط زن و مرد. برای پایان دادن یکبار برای همیشه به هر نوع تبعیض اجتماعی و اقتصادی و حقوقی و قانونی و فرهنگی علیه زنان. و انقلابی است برای آنکه کارگر نه تنها دستمزدهای عقب افتاده اش را بگیرد بلکه کسی نتواند زندگی کارگر را، رزق و روزی کارگر را، گرو بگیرد تا از او کار بکشد. برای انسان کار باید یک فعالیت خلاقانه باشد و نه یک جبر اقتصادی. جامعه باید آزاد شود به نحوی که نه از تبعیض طبقاتی اثری در آن باشد و نه از این دره عمیقی که بین فقر و ثروت در جامعه بوجود آورده اند. من فکر میکنم در تاریخ ایران و در تاریخ جهان معاصر بیسابقه است آن شکاف عظیمی که بین یک اقلیت ناچیز مفتخور زالو صفت حکومتی وجود دارد با اکثریت عظیم مردمی که به زیر خط فقر رانده شده اند. این شکاف باید از میان برود. و این آرمان انقلاب است.

ما انقلاب را فراخوانده ایم، مدتهاست داریم انقلاب را فرامیخوانیم. امروز انقلاب شکل گرفته است و امروز این انقلاب هست که ما را فرامیخواند. فرامیخواند که سازمانش بدهیم، متحدش کنیم، رهبریش کنیم و به پیروزی برسایم. این کنگره تمام هدف و وظیفه و کاری که باید در این دو روز انجام بدهد اینست که به این فراخوان مردم جواب بدهد. مردم ما را فرامیخوانند برای اینکه شعارهایشان را روشن کنیم، راه مبارزه را روشن کنیم، سازمانشان بدهیم، رهبریشان کنیم و پیروزشان کنیم. این کنگره باید به این فراخوان جواب بدهد و من شک ندارم که ما با موفقیت کنگره را تمام خواهیم کرد و پاسخ درست و درخوری به این فراخوان جامعه ایران خواهیم داد.\*

**سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویراستار:



کاظم نیکخواه

### حجاب اسلامی و مردان محجبه

و مرد بی حجاب را بهم میریزند. قوانین اسلامی و مذهبی را به سخره میکشند. و حتی مرد سالاری ریشه دار و تاریخی را مورد حمله قرار میدهند. میشد مثل خیلی جاهای دیگر دنیا با سینه بند و ماتیک زدن توسط مردان این کار را کرد اما در این مورد معین که تحقیر یک مرد بخاطر "فرار با چادر زنانه" توسط رسانه های حکومتی به سوی جامعه پرتاب شده بود، چندان به موضوع چفت نمیشد. اینکه مبتکرین این اقدام از نظر سیاسی چه رنگ و چه طیفی هستند به خودی خود مهم نیست. هرکه باشند این اقدامشان یک اعتراض به جمهوری اسلامی و به ریشخند گرفتن حجاب و سنتهای ضد زن است. دیدم که یکی از دوستان نوشته بود که اینها میخواهند حجاب را لایحه کنند و آترا به عنوان یک لباس معمول زنانه جا بزنند. این ارزیابی بنظرم بیانگر یک برخورد ساده انگارانه و یک جانبه با مساله حجاب است. این به معنای ندیدن پیامی است که این اقدام دارد آشکارا به بیرون میدهد. آیا کسی میتواند تصور کند که مثلاً یک آخوند با حجاب ظاهر شود؟ برای یک آخوند یا یک مرد مومن مذهبی حتی تصور چنین چیزی نیز مستوجب دادن "کفاره" است. کسی با حجاب سرکردن مردان طرفدار حجاب نخواهد شد. بلکه هر زن معترض و هر انسان شریفی که خبر را بشنود و شنیده است حتماً لبخندی زده است و با خود گفته است این یعنی خاک بر سر حکومت اسلامی و ضد زن. همین. هیچ بعید نیست فردا پس فردا مردم در تهران و یا هر جای دیگری چند تا آخوند را بگیرند و چادر سرشان کنند و در خیابانها بگردانند تا مزه حجاب اسلامی شان را که سی سال به میلیونها زن تحمیل کردند، بچشند. آیا بازم باید گفت این یعنی دفاع از حجاب اسلامی؟! بهر رو انقلابی در ایران برای به زیر کشیدن جمهوری در جریان است. اما این انقلاب تنها علیه جمهوری اسلامی نیست. تا آنجا که به این جنبه از بحث مربوط میشود، انقلابی برای جارو کردن تمام سنتها و قوانین مذهبی در جامعه است. انقلابی منحصر بفرد است که نه فقط

اسلام سیاسی و حاکم را جارو خواهد کرد، بلکه کل سنتهای کهنه و قدیمی زن ستیز را که اساسا ریشه در مذهب دارد نیز جلو خواهد کشید و جارو خواهد کرد. هیچ تردیدی در این نباید داشت. هرچقدر هم طیفهای ملی اسلامی و "مسلمانان لیبرال" و امثالهم تلاش کنند گوشه ای از این قوانین و سنتها را نگه دارند، باید مطمئن بود که با سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت انقلاب مردم، چیزی از این سنتها و قوانین در جامعه باقی نخواهد ماند. میگویم "در جامعه" و منظورم اینست که حتما در بستوی معدودی از خانه ها برای روز مبادا این سنتها حفظ خواهد شد اما آن بحث دیگری است. حرکت "مردان محجبه" از هر زاویه ای که نگاه کنیم عملاً یک دهن کجی به شیوه ای طنزگونه به قوانین و سنتهای ضد زن مذهبی و حکومت توحش اسلامی، و حتی یک تابو شکنی در برابر مرد سالاری شرقی - اسلامی است.\*



کیوان جاوید

### یک حکم جلب مهم در انگلیس

دادگاهی در لندن حکم جلب وزیر سابق خارجه اسرائیل "خانم لیونی" را به جرم جنایت جنگی صادر کرد. صدور حکم جلب برای این جنایتکار بنا به یک اصل حقوقی است که می گوید اعم از اینکه جرم در کجا به وقوع پیوسته باشد، دادگاه محل حضور شخص متهم، صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد. این اصل حقوقی به دادگاه های هر کشور این اجازه را می دهد تا به بازداشت متهمان جرایم جنگی بپردازند. این حتی می تواند در مواردی صورت گیرد که جرم خارج از مرزهای کشور محل بازداشت اتفاق افتاده باشد و فرد بازداشت شده، شهروند این کشور نباشد. این حکم یک دادگاه در انگلیس است. عفو بین الملل می گوید حدود

۱۴۰۰ فلسطینی در حملات ۲۲ روزه اسرائیل به نوار غزه کشته شده اند. این حملات ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد و تا هفده ژانویه امسال ادامه داشت. گزارش عفو بین الملل آورده است که بیش از نهمصد تن از کشته شدگان فلسطینی غیرنظامی بوده اند که از این تعداد، ۳۰۰ نفر کودک و ۱۱۵ نفر زن بوده اند.

دولت انگلیس نگران از اینکه چنین حکمی باعث خدشه دار شدن رابطه اسرائیل و انگلیس شود تلاش میکند تا این اصل حقوقی را ملغی کند. اینکه دولت انگلیس می تواند چنین کاری کند یا نه امری ثانوی است. با توجه به روابط بسیار نزدیک این دو دولت اگر دادگاهی می تواند این قدرت را دارد که حکم جلب برای وزیر امور خارجه سابق اسرائیل بعنوان جنایتکار جنگی صادر کند و متهم مجبور می شود سفر خود به انگلیس را لغو کند، باید تلاش کرد تا با رجوع به همین اصل حقوقی موجود در انگلیس حکم جلب سران جنایتکار جمهوری اسلامی هم صادر گردد. پرونده علیه این جنایتکاران کم نیست. با تلاش کمیته بین المللی علیه اعدام هم اکنون شماره پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه لاهه اعلام گردیده است. حکومت اسلامی در سراشیب سقوط قرار دارد و شناخت بین المللی از ماهیت جنایتکارانه اش نیز بیشتر شده است. به این دلایل شرایط جلب و محاکمه سران این حکومت مهیاتر شده است. میتوان بسیار امیدوار بود که با تلاش ارگانهایی مثل کمیته بین المللی علیه اعدام و سازمانهای مدافع حقوق بشر و غیره بتوان در آینده چندان دوری دست اندرکاران حکومت اسلامی را هم در یک تریبونال بین المللی به محاکمه کشید.\*

## در ستایش طالبان

کیوان جاوید

اسقف جدید نیروهای مسلح بریتانیا از این که گفته است طالبان را ستایش می کند چون اعتقاد راسخی دارند و به یکدیگر وفادارند، پوزش خواست. اسقف ونیر گفت "امیدوار است موقعیت شغلی او با خطر مواجه نشود. اسقف ونیر، که عضو

کلیسای انگلستان است، به روزنامه دلی تلگراف گفت اگر طالبان را "شیطان مطلق" به تصویر بکشیم، رسیدن به راه حل صلح آمویز برای افغانستان دشوار خواهد بود. اما وقتی مشاهده شد امکان اینکه "شغلاشان" ممکن است به خطر افتد گفت که "منظورش همکاری با طالبان بعد از پایان عملیات نظامی در افغانستان بوده است." دکتر ونیر یک کشیش عالی مقام است. احتمالاً رابطه نزدیکی با خدا یا پسر ایشان دارد. دکتر، اسقف نیروهای مسلح بریتانیا است. همان مقامی که در سپاه پاسداران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نماینده ولی فقیه بر عهده شان است، یا مقام الهی ای که در ارتش اسرائیل بر عهده یک روحانی نورانی یهودی گذاشته شده است. همه این روحانیون عظیم الشان قرار است از نظر روانی و روحی، سربازان و نیروهای مسلح را برای جنگیدن با دشمن شیطان صفت آماده کنند. این عالی مقامان نباید روح خدائی شان به سیاست آلوده شود. سرباز میهن باید در راه خدا و وطن آماده جانفشانی باشد. دفاع از طالبان؟ این می تواند شغل شریف اسقف عظیم الشان را به خطر بیندازد. مگر یادشان رفته است، از زمان سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ تا کنون، ۲۳۷ سرباز بریتانیایی در افغانستان کشته شده اند؟ افکار عمومی را نباید برآشفته کرد.

اما اسقف ونیر فقط ساده لوحی کرده است. ایشان شنیده اند که او با ما نیز موفق به کشف طالبان میانه رو شده است و مشاهده کرده اند که همه دول اروپائی و از جمله دولت متبوع ایشان نیز در دشت و دمن و در میان غار های پیچ در پیچ افغانستان بدنبال نوعی از طالبان می گردند که بشود در دولت آقای کرزای شریک شود. اینکه چه بر سر مردم افغانستان می آید و چه کثافتاتی از قعر تاریخ بیرون کشیده می شوند خاطر مبارک این عالی جنابان را مکدر نمی کند.

مهم نیست زن افغانی چه از دست هیولای طالبان کشیده است و هنوز چه از دست مذهب می کشد. برای دست یافتن به "صلح" می شود قانون گزارند که مرد حق دارد هفته ای ۴ بار بدون رضایت زن با او همخوابگی کند و زن حق اعتراض



## بازتاب هفته

ندارد. عمل شنیدنی که در غرب، منجر به دستگیری و زندانی شدن متجاوز می شود. این حرف ها را سیاستمداران می توانند بزنند اما اسقف کلیسای بریتانیا نباید ساده لوح باشد. شغل ایشان، هدیه کلید بهشت به سرباز خودی است نه تمجید از جنگجویان دشمن. آیا این شغل آشنائی برای مردم ایران نیست؟\*



ناصر اصغری

## جوایز نوبل و جایزه صلح نوبل امسال

جایزه صلح نوبل امسال را به باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا دادند. هیچ اسمی بی مسماتر از جایزه صلح نوبل نیست. به لیست دریافت کنندگان این جایزه نگاه کنید: هنری کسینجر، آل گور، کیم دی جانگ، شیمون پرز، جیمی کارتر، شیرین عبادی، اسحاق رابین، گورباچف، لخ والسا، سازمان جهانی کار، دالای لاما، جورج مارشال و دهها تن شخصیت این تویی! باید کسی حوصله کند و برود "دلایل" محکمه پسند نهاد نوبل را مرور کند که بر چه اساسی به هنری کسینجر و جورج مارشال و جیمی کارتر و سازمان جهانی کار و غیره جایزه صلح میدهد! هر دلیلی داشته باشد، ربطی به صلح بیچاره ندارد. جز جایزه صلح، کلیه جوایز نوبل در استکهلم سوئد به دریافت کنندگان این جوایز اهدا میشود و ترتیب سخنرانیها و مراسم و تشریفات دیگر نیز در همین شهر داده میشود. تشریفات جایزه صلح اما در اسلو، پایتخت نروژ برگزار میشود. آلفرد نوبل که کارخانه دار بزرگی بود و همچنین حداقل مخترع دینامیت است، یکسال قبل از مرگش در وصیتنامه‌ای در سال ۱۸۹۵ میگوید که ۳۱ میلیون کرون سوئد از ثروتش به گردش در بیاید و سود حاصل از آن بین ۵ نفر که بیشترین خدمت را در

جانب دانشگاهیان قرار میگرفت. خود فریدمن در مقدمه کتاب "سرمایه‌داری و آزادی" میگوید که وقتی دانشگاه‌های آمریکا در دهه ۵۰ میلادی برای ایشان تور سخنرانی حول نظراتش ترتیب میدادند، کسی او را جدی نمیگرفت. در جلسات سخنرانی‌هایش هیچ آدم جدی‌ای شرکت نمیکرد و مقالاتش در نشریات جدی چاپ نمی‌شدند. دیوید هاروی میگوید که بانک مرکزی سوئد این دو تن را برگزید که زیر نورا فکن قرار بگیرند و نظراتشان مورد توجه قرار بگیرد که کمی جدی گرفته شوند.

حتی در مورد جوایز دیگر نوبل هم مثل فیزیک، شیمی، ادبیات و پزشکی که ظاهراً دخالت دادن بازیهای سیاسی بین خودشان سخت به نظر میرسید، همان موش دوانی‌های همیشگی را دخالت میدهند. مثلاً وقتی می‌خواستند فشاری به شوروی وارد کنند، جایزه شیمی، ادبیات و یا فیزیک را به یکی از "دانشمنان" یا نویسندگان معترض شوروی می‌دادند. نمونه بارز آن هم بوریس پاسترنک، نویسنده دکتر ژیاکو است. و یا آندره سوخارف که یک فیزیکدان مخالف شوروی بود، جایزه نوبل صلح برای "فعالیت‌های" حقوق بشری می‌گیرد که زیر ذره بین قرار بگیرند! سوخارف، همه میدانند که در عرصه فعالیت‌های سیاسی، تا آنجا که به خود ایشان برمیگردد، جایگاهی نداشت. وقتی که این بازی را به دقت نه چندان زیاد هم مرور کنیم و با چیدن تکه پازل‌های فریدمن، کسینجر، آل گور، کارتر، شیرین عبادی، لخ والسا، جورج مارشال، هایک، شیمون پرز، گورباچف و غیره در کنار هم نگاهی حتی سطحی هم بیاندازیم، مضحکه "جایزه نوبل" بیشتر افشا میشود!

۱۲ دسامبر ۲۰۰۹



شهلا دانشفر

## همایش دادستان‌ها، همایش وحشت!

این هفته دادستان‌های کشور، سران دستگاه سرکوب و جنایت رژیم همایشی داشتند. موضوع بحثشان، هم روشن بود. لب سخنانشان انقلاب مردم و به هم ریختن نظام و چگونگی تقابل با این موج بالنده انقلاب بود. نگاهی به این همایش و گفته‌هایشان نشان میدهند که حسابی وحشت کرده‌اند و زخم خورده روی هوا شمئیر میکنند. در این همایش سخنان آملی لاریجانی رییس قوه قضاییه خواندنی است. در سخنان او باز هم کابوس پرونده کهریزک و شکنجه و تجاوز به زندانیان و جنایات رژیم در این اردوگاه مرگ، سنگینی میکند و او با منکر شدن کل این جنایات و منسوب کردن آن به توطیه دشمنان، شروع به هذیان‌گویی کرده و اینکه همه چیز گویا ساخته و پرداخته "سران فتنه" است، تهدیداتش را شروع میکنند. لاریجانی در این همایش بقول خودش امر مقدس حفظ نظام که دنیا دارد از بهم ریختگی اش سخن میگوید و آبروی اسلام بر باد رفته است، را مورد تاکید قرار میدهد و خطاب به مخالفین درون حکومتی میگوید که کار آنها همانند کار "منافقین" اول انقلاب است که دانشجویان را به خیابانها کشاندند و اینجاست از اتفاقی که در شانزده آذر و تداوم مبارزات دانشجویان و انقلاب مردم در روزهای بعد روی داده، خشمش بلند شده و با زیونی تمام از اینکه چگونه مبارزات مردم و شعارهایشان بقول وی از دست "سران فتنه" جلوتر رفته و خارج شده است، سخن میگوید. نکته قابل توجه این همایش نیز همین بخش از مساله و بیان وحشتشان از خارج شدن کنترل از دستشان و انقلاب مردم است. بله انقلاب مردم جلو رفته است. مردم کل این رژیم را نمیخواهند. مردم با شعارهایشان و با شعار موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است، حرف اول و آخرشان را زده‌اند. مردم آزادی و برابری میخواهند. لاریجانی در این سخنان همه تغییرش اینست که برخی از جرایم سیاسی است و باید در تشخیص آن بصیرت نشان داد، میکوشد کل دستگاه قضایی را به خط کند و در عین حال گوشی را به دست امثال کروی و موسوی و خاتمی و یک یک شان داده باشد. اما همین جا زیونی این رژیم را به روشنی میتوان دید. انقلاب به جلو رفته است و دیگر هیچ راهی مقابل حکومت

باقی نگذاشته است. دیگر جای سازشی میانشان نمانده است. تجربه کردند و دیدند که سیاست ارباب و شوک و شکنجه و تجاوز نه تنها مردم را عقب نراند، بلکه جامعه را بیشتر به طغیان در آورده است. میکوشند چنگ و دندان نشان دهند، اما دندانهایشان کند است و لشکرشان نیز در هم ریخته است.

این رژیم رفتنی است. این کل حقیقتی است که چنین کل رژیم را بر آشفته است. روشن است که چنین هذیان‌گویی‌هایی نباید بی جواب بماند. باید با صف متحد و قدرتمند گامهای بیشتری به جلو برداشت. با سازماندهی در محلات، همه جا را تحت کنترل خود بگیریم و همه جا را برای این جانوران جنایتکار نا امن کنیم. دور خواسته‌های انسانی و شفاف و روشن، حول ده خواست فوری انقلاب و در راس آن محاکمه سران جنایتکار این رژیم جمع شویم و بساط کلشان را در هم پیچیم. امروز زمان حرکت متحد ما برای باز کردن درب زندانهاست. باید در کنار خانواده‌های زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی به میدان بیاییم. باید تشکل‌های خود را در همه مراکز کاری و در همه جا برپا کنیم تا با صفی قدرتمند به جلو برویم. دعواهایشان انقدر بالا گرفته است که دارند، نیروکشی میکنند، یکی میگوید با عکس خمینی بیرون بیایید و دیگری میگوید در دفاع از رهبر. همه چیز از موج جدید اعتراضات گسترده حکایت دارد. بیرون بیاییم و بساط همه شان را جمع کنیم. بیرون بیاییم و شعارهای خود را فریاد بزنیم. اینها از همه چیز وحشت دارند. حتی از ماه محرم و روزهای اسلامی شان. بیرون بیاییم و بساط جمهوری اسلامی شان و قوانین ارتجاعی و دستگاه و قضایی و همه را روی سرشان خراب کنیم.

در پایان، صحبت‌های لاریجانی و ناله‌های اخیر خامنه‌ای و همه و همه دارند یک چیز میگویند و آن جلو رفتن صف انقلاب است. دور حزب خود، حزب کمونیست کارگری ایران متحد شوید تا انقلاب را با صف میلیونی و قدرتمندان تا پیروزی به جلو ببریم. زنده باد انقلاب.\*

## بازتاب هفته

### آیا شما دارید که عرضه کنید؟

#### یاشار سهندی

هفته گذشته منتظری که يك زمانی یعنی در دهه ۶۰ خونی که با خون مبارزان و انقلابیون این گوشه از جهان رنگین شده بود "قائم مقام رهبری" بود، جانشین بالقوه خمینی بود، از دست ابراهیم یزدی جایزه "حقوق بشر ایرانی" گرفت. اگر از عظمت این "آیت الله العظمی" میخواهید چیزی بدانید فقط کافی است یکبار از دهان نوریزاده یا سازگارا یا همان مجری معروف و صد البته بی طرف صدای آمریکا همین لقب را نثار حاج آقا میکنند بشنوید تا پی ببرید که به قول همان نوریزاده با یک "شیخ پنزازی" طرف نیستید!

آنچه ایشان به عنوان جایزه گرفت کپی ای از "استوانه حقوق بشر کوروش کبیر" بود. در باب این استوانه که گویا یک کپی از آن نیز در ورودی سازمان ملل قرار دارد افسانه زیاد شنیده ایم تا باورمان شود که هر چه در جهان الان مطرح است ما خودمان داریم، خویش را هم داریم. و نه تنها امروز که از هزاران سال پیش گویا به "حقوق بشر" واقف بوده ایم. برای انبساط خاطر یک موضوعی را یادآور شوم. چند وقت پیش، دو ماه پیش، یک مجنونی که عنوان استاد دانشگاه را یدک میکشید در تلویزیون جمهوری اسلامی برنامه داشت و با یک کوزه سفالی دوران باستان ثابت کرد که ما ایرانیان از دوهزار سال پیش میدانستیم انیمیشین چیست!!؟ دوست همراه گفت هفته قبل از آن ثابت کرده ایرانیان دو هزار سال پیش از حروف

باینری استفاده میکردند. (با به توان. (n باستی که در و تخته باهم جور هستند! ابراهیم یزدی، منتظری، استوانه حقوق بشر کوروش، سه ابزار برای فریب مردم. از آخری شروع کنیم. آنچه که عنوان میشود که کوروش ۲۵۰۰ سال پیش حقوق بشر را برسمیت شناخته است. یک دروغ بی شرمه ای بیش نیست. آن استوانه گلی، فرمان ملوکانه حضرت بوده بعد از فتح بابل که بنابه گفته همایون کاتوزیان در بی بی سی این استوانه هیچ ارزش حقوق بشری به مفهوم امروزی ندارد. شاه دستور داده که با پیروان یک دین "بد رفتاری" نشود همین. حال ببینید که چه جنجالی راه انداختند که ما از هزاران سال پیش میدانستیم حقوق بشر یعنی چه! معلوم نیست چرا در این ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی دو کلمه از حقوق بشر از اینها بشریت نشنید. و هرچه دید و شنید جنگ و کشورگشایی بود و بردگی و سرکوب. هرشاهی اگر حقوق بشر سرش میشد اولین کاری که میکرد نظام پادشاهی را لغو میکرد. آخرینش هم همین پهلویها بودند که هنرشان این بود که سکوت قبرستانی را با دستگاههای مثل ساواک و پلیس و شکنجه بر جامعه حاکم کردند و آنقدر چاپیدند که برای همه نسلهای آینده بازماندگان درباری و ساواکی هم کافی است که دور دنیا خوش بگذرانند و بریش مردم بخندند.

دومی، منتظری؛ یک آیت الله تمام عیار که استدلال او برای ثابت کردن اینکه زن ناقص العقل است این است که: زن به عنوان مادر نیمه شب زمستان بیدار میشود و کودکی که خودش را کثیف کرده تمیز میکند و بعد با آب سرد لباس را میشوید و بعد در حالی که دستانش از سرما کبود شده است با مهربانی کودک را

میبوسد! عظمت ایشان را درک میکنید؟! ایشان انتظار دارد کودک را آن مادر خفه کند و چون برعکس عذوفت نشان داده نشان از ناقص بودن زنان میدانند! ایشان ۶ سال تمام "نائب برحق امام" بود و شاهد تمام جنایتها بود، ککش هم نگزید بلکه توجیه گر این جنایات بود، تا زمانی که آن دستان جنایتکار دامان خانواده خودش را هم گرفت. تازه آنموقع یادش آمد که "روی ساواک را سفید کردند." و سومی ابراهیم یزدی است. بگذارید از این درگذریم که این یکی آبرویخته تر از این حرفهاست که احتیاج به بحثی باشد.

و چهارمی! بی بی سی، صدای آمریکا و سایتهای سبز که این نمایش چندش آور را توی بوق کردند که آی چه نستید که "آقا" هم داریم خویش را هم داریم! حرف ما مردم هم اینست که این "آقا" و آن استوانه و آن حقوق بشر ایرانی از زانی خودتان. از ایشان میپرسیم ما آزادی بی قید و شرط سیاسی و بیان و تجمع و تشکل میخواهیم، اعدام نمیخواهیم، رفاه و زندگی انسانی میخواهیم اینها ساده ترین حقوق انسانها است. آیا شما دارید که عرضه کنید؟\*



محمد رضا پویا

### خمینی در آتش

فیلم آتش زدن تصویر خمینی در شانزده آذر به محملی برای کشمکش نیروهای مختلف جامعه بر سر مسأله مهم تحولات کنونی تبدیل گردید. دیر زمانی است که مردم بجان عصبهای مقدس این رژیم افتاده اند. در حکومت امام زمانی

سید علی خامنه ای، امام زمان را در نمایشنامه منتشر شده "کنکور ظهور" با جاقو ضامن دار بقتل رساندند. این در حافظه جامعه و مردم ثبت گردید. همانگونه که انتشار این نمایشنامه فتیله آتش جنگ جناحها را در آن ایام بالا کشید. دختران جوان آن جامعه در خرداد ماه گذشته آتش بر خیمه گاه تقدسات اسلامی رژیم زدند، زمانیکه با موی افشان و بدون رو سری دست در دست "آن جنس دیگر" در خیابانها رقصیدند و عمارت رژیم اسلامی را به لرزه در آوردند. اینها در قیاس با آتش زدن عکس خمینی، وقایع مهم و تعیین کننده تری در پیشروی جنبش انقلابی مردم بر علیه رژیم اسلامی بوده است. آنچه واقعه آتش زدن عکس خمینی را مهم کرد، جدالهای بعدی و صف بندی احزاب و نیروهای سیاسی حول آن بود. خامنه ای که از تجمعات شانزده آذر پیام سرنگونی رژیمش را دریافت کرده بود، به آقایان سبزه و اینبار با ولوم پایین تری، پیام داد که ادامه این اوضاع سیل بنیان کنی راه می اندازد که همه را میبرد. از آنها خواست که بهتر است جنگ و جدل را تمام کنند. سبزه های موسوی چی فرصت را غنیمت شمردند تا از تصویر "خمینی در آتش" التزام خود به قانون اساسی و "اندیشه های امام" را بیرون بکشند. پرو رژیمی های ملتزم به

رکاب خارج از کشور اینبار بسیار پر "فایده" ظاهر شدند و کار کروی و موسوی را ساده کردند و رک و راست حرف دل جنبش ملی اسلامی سبز را در مقابل تصویر انقلابی کل وقایع شانزده آذر، به بیرون مخابره کردند. از رادیکالیسم و تندروی که مایه دور شدن نیروهای مردم و ناراضیان درون بدنه نظام خواهد شد اجتناب کند و به شعارهای حداقلی مثل ابطال انتخابات، آزادی انتخابات، پیگیری پرونده جنایات کهریزک و امثالهم و آزادی زندانیان سیاسی

قناعت کند. و از هرگونه شعار و اقدامی که انسجام دستگاههای سرکوب را سبب می شود پرهیزد. (بحران عمیق تر و کودتاگران منزوی تر می شوند! علی کشتگر). میلیون جنبش راست پرو غرب هم فتوا دادند که این حرکات "عاطفی" است و بهتر است مقدسات را "عقلانی" نقد کنیم. کل صف ضد انقلاب تلاش نمود تا این واقعه را به دالان پر وحشتی تبدیل کند تا بخیال خودشان مردم را از حرکات رادیکال بترسانند. همگی دم گرفتند که کودتا میشود، سپاه نیرو بخیابان می آورد، می خواهند بگیرند و ببندند، بهتر است عکس خمینی را در تجمعات بعدی بدست بگیریم. اما مردم کل این شعبده بازی اسلامی را به هیچ انگاشتند و در روزهای بعد در تجمعات خود "دیکتاتور مرگت فرا رسیده" را فریاد کردند. خمینی حتی برای رژیم اسلامی هم دیر بازی است که به جنازه بی استفاده ایی تبدیل شده است. خامنه ای نمی توانست آن شخصیت کاریزمایی باشد که کل جنبش ملی اسلامی را به زیر یک سقف گرد آورد. اما حیات رژیم بعد از مرگ خمینی اقتضا میکرد که خامنه ای بعنوان "داور" جنگ جناحها ظاهر شود و نقش پدر خوانده رژیم اسلامی را بعهده بگیرد. از همین منظر، حفظ "قداست" خامنه ای چه در دوره بعد از مرگ خمینی و چه امروز بعنوان رهبر یک جناح از رژیم اسلامی در سر پا نگه داشتن رژیم در مقابل جنبش سرنگونی طلب مردم، بمراتب اهمیت سیاسی بیشتری داشت. مردم می دانستند که برای جا کن کردن رژیم اسلامی باید اول از همه تکلیف خود را با سر مار تعیین کنند. مرگ بر خامنه ای نقل و نبات تجمعات مردم شد، اما با شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه، خمینیسم رژیم را هم آماده سپردن به موزه توحش نمودند.\*

## تظاهرات کپنهاگ در اعتراض به حضور احمدی نژاد ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

در آخرین لحظات صفحه بندی نشریه خبر رسید که حضور احمدی نژاد در اجلاس کپنهاگ با اعتراض شدید مواجه شده است. اخبار دقیق و عکسها و فیلمهای مربوط به این اعتراض در سایت روزنه درج شده اند. انترناسیونال



"احمدی نژاد قاتل پرو گمشو"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خیابانهای شهر راهپیمایی کردند و توجه عموم را بخود جلب کردند. در پایان این راهپیمایی یکی از نمایندگان پارلمانی حزب سوسیال دمکرات دانمارک طی یک سخنرانی گفت: که احمدی نژاد فاسد و قاتل است و

همزمان با سفر احمدی نژاد به دانمارک برای حضور در کنفرانس تغییرات آب و هوا، روز ۱۷ دسامبر خیابانهای کپنهاگ شاهد تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و در اعتراض به سفر احمدی نژاد بود. تظاهرها کنندگان با شعارهای "جمهوری اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم"،

کنفرانس دانمارک نمی بایست میزبان چنین کسانی می شد!

از صفحه ۱

## ستون اول

با هم دارند. سیر نامقدس اعلام کردن مقدمات حاکم، فروریزی قدیسان نظامهای حاکم توسط پیشروی انقلاب یکی از این منطقیهای درونی و هسمان انقلابهاست. آری، انقلابها با تخریب مدام مقدمات ضد انقلاب حاکم راه خود را برای نبرد نهایی باز میکنند. انقلاب، مارش عظیم خود را روی قدیسان ضدانقلاب باز میکند. پاره شدن و به آتش کشیده شدن عکس خمینی هم، یکی از این لحظات پیشروی انقلاب بر روی قدیسان ضد انقلاب بود. قبلا، مردم عکس دیکتاتور حاضر را پایین کشیده بودند و و رویش رژه رفته بودند و در معرض دید مردم جهان قرار داده بودند و با این کارشان اعلام کرده بودند که جای شایسته این بالاترین مقام مذهبی و سیاسی حکومت اسلامی زیر پای مردم است. با آتش زدن عکس خمینی، مردم رفتند سراغ بانی اصلی فساد و جنایت اسلامی و علنا از خط قرمز مقدمات نظام اسلامی هم عبور کردند. به آتش کشیده شدن عکس خمینی، هیچ معنایی ندارد جز اعلام صریح نه به کل جمهوری اسلامی از اول تا آخرش، از پایین تا بالایش، از اصولگرا تا اصلاح طلبش. و درست به همین دلیل، به آتش کشیدن تمثال سرفاتان اسلامی، اینچنین مایه وحشت هر دو جناح حکومت، غالب و مغلوب و اپوزیسیون طرفدارش

شده است. اپوزیسیونی که شغل ناشریفش در کل این سی سال هیچ چیز نبوده است جز بادمجان چیندن دور قابهای مقدس اسلامی، جناح مغضوب حکومت اسلامی، که وظیفه تاریخی خود را مقابله با انقلاب مردم، نجات نظام حاکم از تعرض انقلاب، و انجام این وظیفه توسط و بردوش خود مردم انقلابی تعریف کرده است؛ فوراً پشت این حرکت "دستهای مشکوک ضد انقلاب" را تشخیص داد. درخواست مجوز تظاهرات کرد تا از مقدسترین مقدمات جمهوری اسلامی اعاده حیثیت کند. عجله جناح مغضوب برای تظاهرات در تبری جستن از این حرکت "دستهای مشکوک" قابل درک است. این جناح خوب متوجه شده است که این حرکت یعنی نه به کلیت جمهوری اسلامی، نه به "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر"، نه به مضحکه "بازگشت به دوران امام"، و البته تاکید مجدد بر شعار "موسوی بهانه است کل رژیم نشانه است". جناح مغضوب در این حرکت پیام کوبنده ای از مردم دید که دوره ملا خور کردن انقلاب مردم آنهم به نام خمینی، همان تبه کار شیدایی که یک بار انقلاب مردم برای آزادی و برابری و انسانیت را بدستش ملاحظه کرده اند تمام شده است. این حرکت نشان داد که حتی تصور بازگشت به دوران "خوش" امام سفیهانه و پوچ است. جناح مغضوب، ابلهانه تصور

میکرد که خواهد توانست روی نفرت بیحد مردم از دیکتاتورهای زنده اسلامی آویزان شود و روح پوسیده دیکتاتور مرده را احضار کند و مثلاً کل دیکتاتوری اسلامی را نجات دهد. با این اتفاق، این حسابهای ابلهانه جناح موسوی به طور کامل در هم ریخت. اپوزیسیون اصلاح طلب، که وظیفه اصلی اش مقابله با انقلاب مردم است با دیدن عکس خمینی در آتش سرگیجه گرفت. قیافه بسیار مضحکی بخود گرفت و اندر باب دموکراسی و تعقل و مسامحه و تحمل اندیشه ها! و پرهیز از خشونت و تاکتیکیهای عاقلانه و آینده نگری ... وراچی کرد. به دو نمونه از این اظهارات مضحک توجه کنید. محسن سازگارا، یکی از آرشیتکتهای سپاه پاسداران، کسی که در حال حاضر از تلویزیون فارسی زبان آمریکا برای "تخست وزیر محبوب امام" خدمات میدهد؛ اصلاً "آقای خمینی" به گذشته تعلق دارد و ما یاد گرفتیم که در موردش "هر نظری" داشته باشیم (هر نظری؟ در مورد بنیانگذار هولوکاست اسلامی هر نظری؟ آخ که اینها چه موجودات ظریفی هستند!) کنار هم باشیم. سایت ایران امروز منعکس کنندن مواضع سازمان بی آبروی خط امامی اکثریت: "پاره کردن یا آتش زدن عکس کسی که دیگر زنده نیست، به معنی تلاش برای حذف اندیشه اوست و سبزه نشان داده اند که اهل تکبر هستند و هیچ وقت به دنبال حذف یک عقیده نیستند، بلکه کاملاً برعکس به دنبال ایجاد چارچوبی دموکراتیک برای زندگی مسالمت آمیز و حقوق برابر پیروان همه عقاید هستند." نفرت و وحشت اینها از این حرکت کاملاً سیاسی و قابل درک است. اولاً، اینها صفی در مقابل انقلاب مردم هستند و هر حرکتی که انقلاب مردم را به جلو سوق دهد زیر پای اینها را هم خالی میکند. ثانیاً، اینها عمری در خدمت امام خمینی رکاب زده اند. اینها سلحشوران دهه اول بعد از ۵۷ هستند که برای امام، سپاه پاسداران سازمان دادند و زیر عباي امام وول خوردند. اینها چاپلوسان دهه شخصت بارگاه امام هستند. تعرض به ساحت خمینی دست خود اینها را هم رو میکنند. هرچقدر شبح خونین خمینی مورد

تعرض قرار گیرد همانقدر نقش کثیف خود اینها در ایام زنده بودن خمینی در حافظه تاریخی مردم زنده تر میشود. آری، نگرانی این حضرات کاملاً قابل درک است. اما مهتر از همه واکنش جناح حاکم است. جناح حاکم اولاً مثل همه موارد دیگر تصویر و نقشه یکسانی در قبال این رویداد ندارند. این هم یکی از شاخصهای فروریزی حکومت اسلامی است که هیچ چیزی نمیتواند این صف را متحد کند. هر اتفاقی به تشمت و سرگیجگی و وحشتشان میافزاید. کیهان و روح الله حسینیان یک چیز میگویند. رضایی یک چیز. خامنه ای یک روز رجز میخواند، روز دیگر به استغاثه میافتنند. اما با تمام این سایه روشنهای یک چیز برای همه اینها روشن است. یک بار دیگر کل نظام اسلامی، این بار با یک ابتکار دیگر انقلاب به چالش کشیده شد. وحشت جناح حاکم از اینجاست. عکس بنیانگذار نظام اسلامی توسط انقلاب به آتش کشیده شده است. چه چیزی دهشتناک تر از این برای نظام؟ چه چیزی وحشتناکتر از این که بنیانگذار نظام، جوهر نظام، مقدسترین مقدمات نظام، در روز روشن، در مقابل مسلسل بدستان نظام به آتش کشیده شود. مردم قبلاً عکس خامنه ای را به آتش کشیده بودند و اعلام کرده بودند خامنه ای قاتله ولایتش باطله. از این هم فراتر رفته و فریاد زده بودند: "مرگ بر اصل ولایت فقیه". با به آتش کشیدن عکس خمینی، "اصل ولایت فقیه" به آتش کشیده شد. یک بار دیگر جای شبهه ای باقی نماند که موضوع جدال، کل جمهوری اسلامی با تمام بنیادهایش، با تمام ارکانش، با تمام مقدماتش، با تمام شخصیتهاش است.

از حکومتهای مستاصل رو به سکوت خرفتیهای سیاسی حیرت انگیزی سر میزنند. شاید کسانی واقعا تصور میکنند حالا که دیکتاتور زنده - که البته هرگز نتوانستند به ریش خونینش گلابی از تقدس پیاشند - اینچنین به کیسه بوکس مردم تبدیل شده است و مایه ترس و لرزی نمیشود شاید بتوان با نشان دادن تمثال به آتش کشیده دیکتاتور مرده، روح خبیثش را احضار کرد و ترس و وحشتی بوجود آورد و فرجی برای دیکتاتور زنده باز

کرد. شاید بتوان به نام امام، جناح مغضوب را سرجایش نشانند و مردم را مرعوب کرد. شاید اصلاً بتوان با توسل به روح امام، خود مردم را بار دیگر بیخ دیوار گذاشت و به "غانله" خاتمه داد! اینها میتوانند تصورات کسانی باشد که در مقابل موج کوبنده اعتراض مردم به مالیخولیا دچار شده اند.

اما همه چیز برعکس شد. تف حضرات به طرف بالا رفت و برگشت و درست روی عمامه خود دیکتاتور زنده نشست. ارواح قدیس مرده نتوانست و نمیتواند به کار لجنزار اسلامی حاکم بیاید. نمیتواند چون از نظر مردم خود همین قدیس این لجنزار را راه انداخته است. با تمثال سوزان رهبر عظیم الشان، کارت دیگری از حکومتی مستاصل سوخت.

جالب است. هم جناح حاکم، هم جناح مغضوب و هم بخشی از اپوزیسیون اصلاح طلب و طرفدار رژیم، همه پافشاری میکنند که نه خیر عکس امام توسط مردم انقلابی به آتش کشیده نشده است. جناح حاکم میگوید جناح مغضوب این کار را کرده است. جناح مغضوب میگوید این حرکت مشکوک است و به طور ضمنی میگوید کار کار خود جناح حاکم است که بهانه ای برای تصفیه حساب با جناح مغضوب داشته باشد. اپوزیسیون اصلاح طلب خارج از حکومت تلاش میکند این شبهه را بوجود بیاورد که این کار مردم نیست و حتماً کاسه ای زیر نیم کاسه خود جناح حاکم است. گیریم که واقعا عکس این شیدای قاتل، این بنیانگذار و سمبل و تجسم نظام اسلامی را خود دار و دسته جناح حاکم پاره کرده اند تا بهانه ای برای سرکوب داشته باشند. اولاً حکومت اسلامی تنها چیزی که کم نمی آورد بهانه برای سرکوب است. ثانیاً حتی اگر همین واقعیت داشته باشد این فقط نشانه دیگری از استیصال و در هم ریختگی رژیم اسلامی است که برای نجات خودش مجبور شده است از بالاترین مقدمات خودش مایه بگذارد. این نشان میدهد که کارتهای حکومت اسلامی برای بازی کردن و نجات خودش هر روز بیشتر ته میکشد. این نشان میدهد که شرایط برای وارد آوردن ضربه کاری آماده تر میشود.\*

## حکومت اسلامی نابود باید گردد، حکومت انسانی ایجاد باید گردد

سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)  
سایت روزنه: [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
نشریه انترناسیونال: [www.international.com](http://www.international.com)  
سایت کانال جدید: [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

آدرس تماس با حزب:  
Tel: 0046-739318404  
Fax: 0046- 8 6489716  
Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden



## پیام شانزده آذر: کل رژیم نشانه است!

### حمید تقوائی

این نوشته بر مبنای یک گفتار تلویزیونی تنظیم شده است.

پیام شانزده آذر امسال بروشنی این بود: کل نظام نشانه است. مردم با اعتراضاتشان، با شعارهایشان و اقداماتشان در شانزده آذر اعلام کردند که این حکومت را نمیخواهند. این حکومت باید بروی و این پیام آتقدر روشن و واضح بود که حتی رسانه های غربی و بعضا شخصیتها و دولتهای غربی هم آنرا شنیدند و اینطور پیشبینی کردند که حرکت مردم ایران تا کنار زدن کل این حکومت به پیش خواهد رفت. خیلی ها فهمیدند که مردم هیچ تخفیفی و سازشی در کارشان نیست و با هیچ گوشه این حکومت سر سازگاری ندارند.

یک اقدامی که این حقیقت را خیلی روشن بیان کرد این بود که مردم در خیابانها عکس خمینی را هم در کنار عکس خامنه ای به آتش کشیدند. و این ولوله ای در میان صفوف حکومت انداخت. تا آنجا که به مردم مربوط میشود این اقدام امر عجیب و یا غیرمنتظره ای نبود. از همان روز اول این جنبش روشن بود که مردم علیه این حکومت ایستاده اند و میخواهند آنرا بریز بکشند و گرچه به بهانه انتخابات این حرکت شروع شد ولی بسیار از آن فراتر میرفت. همچنانکه از روز اول ما اعلام کردیم این جنبش انفجار خشم فروخورده مردم است که سر باز کرده است و مردم مبارزه شان را تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد. تجربه ۵-۶ ماهه اخیر این حقیقت را خیلی روشن در برابر چشم همگان قرار داده است. مردم دست اندرکار سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و نه تعمیر و یا مرمت آن و یا تغییر این یا آن مقام حکومتی و یا این یا آن جناح و یا رئیس جمهور. بنابر این پاره کردن عکس خمینی که پایه گذار و نماد و سمبل این رژیم جنایت و توحش هست امری کاملاً قابل انتظار و طبیعی است. برای هر کس که حتی از دور ناظر اوضاع ایران است و حقیقت خواست و اعتراضات مردم را میشناسد نیز این امر نامنتظره و عجیب نیست. و باید منتظر بود که

در آینده اعتراضات مردم بیشتر با چنین اقداماتی و با شعارهای کوبنده تر و تعرض محکم تری ادامه پیدا کند.

ولی البته برای جناحهای حکومتی مساله کاملاً فرق میکند. هر يك از دو جناح سعی کرد که از این مساله استفاده خودش را بکند. جناح غالب یا جناح خامنه ای که هدف مستقیم اعتراضات مردم است تلاش کرد از این اتفاق پرچمی برای تعرض به جناح مقابل بسازد. تلویزیون جمهوری اسلامی این صحنه را چندین بار نشان داد و بر اساس آن شروع کردند به رجز خوانی و خط و نشان کشیدنها که میگیریم و می بندیم و دیگر تحمل نمیکنیم! گویا تا بحال خیلی داشتند تحمل میکردند! در هر حال این موضع نشانگر اشتباه محاسبه و پرت بودن حکومتها از اوضاع سیاسی ایران و جنبش انقلابی جاری است. در هر انقلابی چنین مقاطعی پیش می آید. مقاطعی که حکومت تصور میکند با اتکا به مقدسات و تابوهایش میتواند در يك موضع تعرضی و حق بجانب قرار بگیرد و به مردم بتازد. در زمان شاه توهین به اعلیحضرت یکی از این تابوها بود و در زیر اختناق آریامهری هر کس میخواست با هر کس تصفیه حساب کند طرف را به توهین به اعلیحضرت متهم میکرد! اما در همان جامعه وقتی اختناق شکست و انقلاب شروع شد مرگ بر شاه عادی ترین و رایج ترین شعار مردم شد و از دست حکومت هم با تمام دستگاه ساواک و زندانهایش کاری ساخته نبود. امروز هم جامعه ایران از "مقدسائی" مثل ولی فقیه و اصل ولایت فقیه و خمینی و اسلامیت نظام عبور کرده است. تنها ابلهان حاکم فکرمیکنند با آویزان شدن به این مقدسات و تابوهای لگدمال شده شان میتوانند کسی را مرعوب کنند و یا از يك موضع حق بجانب به مردم تعرض کنند.

از طرف دیگر جناح مغلوب، جناح موسوی و کروبی و اعوان و انصارشان هم سعی کردند از این واقعه برای محدود کردن حرکت مردم در چارچوب نظام و رجعت به دوره خمینی که هدف اعلام شده شان هست استفاده کنند. برای توده مردم خمینی و دوره خمینی دوره آغاز سرکوبیها و کشتارها بود و جامعه

هنوز فجایعی مثل حمله به زنان و به شوراها کارگری و به کارگران بیکار و به دانشگاهها و به کردستان و کشتارهای سی خرداد ۶۰ و تابستان ۶۷ را فراموش نکرده است. اما برای جناح مغضوب که در آن دوره خود از ارکان دستگاه کشتار جمهوری اسلامی بوده است طبیعی است که در آرزوی دوره خمینی و بازگشت به آن دوران باشد. این تلاشهای جناح موسوی به جایی نرسید چرا که اعتراض و نارضائی و درد مردم فقط احمدی نژاد نیست و از روز اول هم نبود، بلکه کل حکومت جنایت و توحش جمهوری اسلامی است. این را جامعه از همان روز اول اعلام کرد و هر چه بیشتر جلو آمدیم مردم صریح تر و مستقیم تر و علنی تر در برابر کل حکومت قرار گرفتند. این خط بازگشت به خمینی و اصلاحات و قانون اساسی از همان ابتدا جایگاهی در میان مردم نداشت. اگر درد مردم اینها بود اصلاً اعتراضات خیابانی شروع نمیشد.

در هر حال این خط شکست خورده فکر کرد فرصتی بدست آورده است که آتش کشیدن عکس خمینی را توطئه جناح مقابل وانمود کند و بگوید این کار خود جناح حاکم و تلویزیون رژیم است که میخواهند دستگیر کنند و بزنند. حتی تلاش کردند بنوعی مردم را به تظاهرات در دفاع از خمینی فراخوانند. اینجا هم با عقب ماندگی این جناح را از اوضاع بروشنی میبینیم. اینها هم مثل برادران اصولگرایان در این توهم به سر میبرند که میشود با تابوی خمینی و تقدس "پایه گذار نظام" در يك موضع تعرضی و حق بجانب قرار گرفت و مردم را بدنبال خود کشید. فکر کردند میتوانند با این ترفند مردم را به دنبال سازش و مرمت و تعمیر رژیم بکشانند. و مساله را در چارچوب دعوا با احمدی نژاد محدود کند. اما دیگر برای این نوع ترفندها دیر شده است. مدتهاست که دیر شده است. اگر قرار بود مردم به این نوع سیاستها توهم داشته باشند خاتمی هنوز بر سر کار بود! جامعه از این نوع سیاستها عبور کرد چون این رژیم اصلاح بردار نیست و مردم اینرا در تجربه هر روزه شان عمیقاً درک کردند. مردم در يك تجربه سی ساله متوجه شدند که هیچ نوع اصلاح و بهبود و تغییر مثبتی در وضعیتشان امکان پذیر نیست. و

انقلاب حاضر نتیجه این آگاهی اجتماعی است. این جنبش تنها پاسخی به ولی فقیه و احمدی نژاد و دولتش نیست، بلکه پاسخ کوبنده ای به کل نظام حاکم است.

بنابراین این نوع شخصیتها و سیاستهایی که جلو میآیند تا حرکت مردم را محدود کنند و در چارچوب نظام نگاهدارند، شکستشان فی الحال اعلام شده است. نفس اینکه در شانزده آذر مردم عکس خمینی را پاره کردند و آتش زدند پیام روشنی است که به کل دنیا اعلام میکند مردم در برابر کل این نظام قرار گرفته اند. ازینرو تقلاهای هر دو جناح در عکس العمل به این پیام به سرعت به يك تلاش مضحک و بی نتیجه تبدیل شد. به سرعت هر دو جناح فهمیدند که نمیتوان با آتش بازی کرد! چه جناحی که میخواست به این بهانه حمله ای را به جناح مقابل و به کل جامعه سازمان بدهد، و چه جناحی که میخواست مردم را در دفاع از خمینی بخیا بیاورد فوراً فهمیدند که امکان دست زدن به چنین مانورهائی را ندارند. جناح غالب متوجه شد که هر نوع دستگیری و تهاجمی حتی به سران جناح مغلوب آتش اعتراضات را شعله ورتر خواهد کرد و لذا از امشب به فردا رجزخوانیهایش جای خود را به دلجوئی و موعظه و نصیحت داد و افراطی ترینشان اعلام کرد که رفسنجانی و موسوی و کروبی ناچیزتر و بی اهمیت تر از آنند که حتی ارزش دستگیر کردن داشته باشند. یعنی زورمان نمیبرسد دستگیرشان کنیم! آتش اعتراض مردم شدید تر میشود و از پششان بر نمی آید! جناح موسوی هم فهمید که مردم به هر بهانه ای به خیابان بریزند از شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه و کل نظام نشانه است و غیره کوتاه نخواهند آمد و باید منتظر پاره شدن عکسهای بیشتری از خمینی و خامنه ای و لگدمال شدن تابوها و مقدسات بیشتری بود! هر دو طرف بعد از يك شلتاق اولیه عقب نشستند و دوباره در کابوس حفظ نظام و چاره جوئی برای نجات نظامشان فرو رفتند.

و بالاخره این شانزده آذر پیام روشنی هم برای اپوزیسیون داشت. شانزده آذر جواب کوبنده ای به همه کسانی بود که جنبش و حکومت انقلاب مردم را به حساب دعواهای درون حکومتی میگذارند و فکر میکنند چون مردم به بهانه انتخابات به خیابان ریختند موضوع و مساله

مورد اعتراضشان هم فقط انتخابات بود. اینجا منظورم کسانی مثل موسوی و کروبی و یا کدیور و سازگار و شیرین عبادی نیست. اینها هدف و سیاستشان همین است چون خواهان حفظ جمهوری اسلامی حداکثر با ظاهر و رنگ متفاوتی هستند. منظور من نیروهائی از اپوزیسیون است که خواهان سرنگونی حکومت هستند اما جوهر و مضمون انقلاب مردم را نمیبینند و آنرا بحساب دعوی جناحها میگذارند. به نظر من تحلیل و شناخت این نیروها سطحی و کلیشه ای است. متوجه نیستند که هر انقلابی از همه امکانات و فرصتها استفاده میکند تا امر خودش را یعنی سرنگونی حکومت را به پیش ببرد. مردم از دعوای درونی رژیم، که خودش انعکاسی از مبارزات مردم و فشار بر کل رژیم از پائین بود، استفاده کردند که بخیا بیا بیا بریزند و شعار بدهند مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه، عکس فقیه قبلی و فعلی را به آتش بکشند و سبیلها و مقدسات این حکومت را لگدمال کنند. این حرکت و اعتراض و مبارزه مردم در واقع از دعوای و اختلافات و کشمکشها بین بالائینها استفاده کرد برای اینکه قد راست کند و بجلو برود. این اشتباه اگر از سر عوامفریبی نباشد از سر سادگی و سطحی نگری است که کسی فکر کند مردمی که با شعار رای مرا پس بگیر در همان روز اول به خیابانها ریختند درشان انتخابات و ایشان بود.

در هر جامعه اختناق زده ای وقتی انقلاب شروع میشود مردم دست میبرند به اولین امکانات موجود. و این امکانات معمولاً با دعوای درون حکومتی ایجاد میشود. میتوان گفت این استفاده از شکافهای حکومت در واقع جزئی از مکانیسم انقلابها است. انقلاب معمولاً در کشورهای دیکتاتوری و اختناقزده در میگیرد و در چنین جوامعی هیچ نوع امکان بیان اعتراضات نیست، احزاب رادیکال ممنوع هستند، مطبوعات آزاد وجود ندارد و مردم در هیچ سطحی حق متشکل شدن و اعتراض و اعتصاب و تجمع و غیره و غیره ندارند. در چنین شرایطی وقتی جامعه به نقطه جوش میرسد، چیزی طبیعی تر از این نیست که مردم با استفاده از شکافهای درونی دستگاه اختناق جلو بیایند تا کل این دستگاه



## سوسیالیسم عین انسانیت است

### سخنرانی حمید تقوایی

#### در معرفی قرار جمهوری انسانی در کنگره هفتم

این قرار در مورد يك شعار مشخص است ولی در عین حال به نظر من اهمیتش بیشتر از صرف يك شعار است. اینکه بصورت قرار در مورد يك شعار این بحث مطرح میشود جایگاه عملی و واقعی این قرار را قبل از هر چیز نشان میدهد. نشان میدهد که ما با کشف و شهود و با تعلمات تئوریک و رجوع به کتابها به چیزی نرسیده ایم. ما با واقعیتی که در برابرمان قرار گرفته و ضرورت پاسخگویی درست به واقعیت زنده به این قرار رسیده ایم. اولین باری که شعار انقلاب انسانی برای يك حکومت انسانی مطرح شد در همین زمینه مطرح شد. از دفتر سیاسی در نیامد، از هیچ سمنار و کنفرانسی هم در نیامد. حزبی که میخواست در تلویزیونش با يك جامعه به خیابان آمده و در حال انقلاب سخن بگوید این شعار را بلند کرد و انقلاب انسانی برای حکومت انسانی تبدیل شد به لوگو و آیکون و نماد کانال جدید در تمام مدت يك ماه و نیمه و دو ماهه اوج این انقلاب اخیر. این شعار عملاً به این صورت مطرح شد ولی این طبعاً به این معنی نیست که ما گوش کردیم مردم چه میگویند و آنرا شعار کردیم. مردم این را نمیگفتند. این شعار به نحوی نتیجه ملاقات حزب ما بود با يك جامعه پیاخاسته. حزبی که منتظر انقلاب بود، حزبی که فراخوان نقلاب داده بود، حزبی که به استقبال انقلاب رفته بود باندازه کافی بضاعت سیاسی، تئوریک، کار فکری، کار نظری داشت که این شعار را بالا ببرد.

وقتی این شعار را مطرح کردیم میدانستم و پیش بینی میکردم که باید ایستاد و جنگید برای این شعار. چون نو است. برای آنکه نمیگنجد در آن جعبه های سنتی شش در چهاری که چپ سنتی دوست دارد مثل زیورآلات فرقه ای بخودش آویزان کند. جزو آن جعبه جواهرات نیست. از مادر بزرگها و پدر بزرگهای دو

نسل و سه نسل قبلمان به ارث نرسیده. خودمان کشفش کرده ایم. همانطور که شوراها را انقلاب اکتبر در دامن بلشویکها گذاشت. مارکس که راجع به شورا صحبتی نکرده بود. گفته بود کمون و دولت طراز کمون. همانطور که واقعیت، کمونیسم کارگری را در دامن منصور حکمت گذاشت. آن البته يك بحث نظری و پایه ای است ولی در سطح عملی و پراتیک هم اگر مارکسیسم یاد نگردد که زنده باشد و جواب بدهد، جواب درست، جواب طبقاتی، جواب راهگشا به اتفاقات زنده، اصلاً مارکسیسم نیست. يك فرقه مذهبی است که باد فاتحه اش را خواند. هیچ ایدئولوژی ای، چه برسد به مارکسیسم که اصلش در مورد تغییر است، را نمیشود ثابت نگاهداشت و منجمدش کرد. مارکسیسمی که میگوید دنیا را باید تغییر داد نمیتواند خودش لایتغیر باشد.

تا آنجا که به بحث نظام انسانی، انقلاب انسانی، حکومت انسانی، و جمهوری انسانی مربوط میشود ریشه این بحث به خود مارکس برمیگردد. مثل همه به اصطلاح کفرهائی که گفته ایم داریم بر میگرددیم به مارکسی که از زیر آوار سوسیالیسمهای طبقات دیگر بیرون کشیده ایم. این بار در سطح خیابان. این بار در برخورد به يك انقلاب. این بار در برخورد به يك جنبش زنده که تا حالا نداشته ایم. در سابقه حزبمان نداشته ایم. اگر این حزب کمونیست کارگری در انقلاب ۵۷ بود باید هزار و يك شعار از این قبیل پیدا میکرد و بدون جامعه میرسد تا رنگ خودش را به آن انقلاب بزند. اما آن زمان نبود. مشغول بود، مشغول واکندن سنگهای تئوریکش از پوپولیسم و کمونیسم خرده بورژوازی و کمونیسم نوع چینی و مائوئی و غیره بود. مشغول بحث "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" بود، مشغول این بود که بگوید کمونیسم بر سر نفی استثمار

است و نه بر سر استقلال از امپریالیسم و یا هر چیز دیگری. ولی آن جنگها را کرد که در انقلاب دوم بگوید حالا در خیابان کمونیسم بر سر چیست! و تمام آن خیل چپ سنتی و یا غیر چپی که تئوری و نظریاتش و تمام ترفیخواهی اش و پیشرویش و انقلابی گریش در این خلاصه میشد که مستقل بشود و صنعتی بشود و به فرهنگ "خودش" برگردد، و جوابش را با اسطوره ها گرفت امروز میگوید نه نمیشود! کارگر اجازه نمیدهد شما پرچم انسانیت را بلند کنید. ظاهراً انسانیت مارکسیسم را و یا شعارها و سیاستهای ما را رقیق میکند! چه چیزی در دنیا هست که انسانیت رقیقش کند؟ هیچ چیز! در سیاست، در فرهنگ، در هنر، در ورزش، در فلسفه، در علم، در هر عرصه ای با انسانیت وارد بشوید و انسانیت را مرکز قرار بدهید عمیقش میکنید. رادیکالش میکنید چون چیزی عمیق تر از این وجود ندارد. چیزی ریشه ای تر از این وجود ندارد. شما هر جنبه ای از زندگی اجتماعی- سیاسی را بررسی کنید، تحلیل کنید و عمیق بشوید و نقد کنید ناگزیر از انسان شروع کنید و به انسان ختم کنید. وگرنه معلوم نیست حقانیت حرف شما بخاطر چیست. حق با ما است چون سوسیالیست هستیم؟ خوب چرا باید سوسیالیست بود؟ برای اینکه سوسیالیسم بشر را رها میکند. برای اینکه سوسیالیسم جانی برای طبقه نمیگذارد، برای اینکه سوسیالیسم جانی برای استثمار نمیگذارد. حقانیت هر چیزی از اینجا در میآید که چه ربطی دارد با حرمت انسان، با معیشت انسان و بقول خود انقلاب با "منزلت و معیشت". وگرنه باید بروید با معیار "می صرفد یا نمی صرفد" صحبت کنید. همین را هم میگویند. هر شش ثانیه يك کودک در دنیا میمیرد، چرا؟ چون نمی صرفد زنده نگاهشان دارند. نمی صرفد! ایدز در

آفریقا بیداد میکند، نمی صرفد که دارویش را بدست مردم آفریقا برسانند! دنیا را ببینید. برای بورژوازی حاکم اگر چیزی نمی صرفد درست نیست. میلیون میلیون بیکار میکنند چون برای اینکه سرمایه سود آور باشد باید بیکار بشوند. تنها جمهوری اسلامی را نمیگویم، آن که در قعر جهنم است. جامعه صنعتی پیشرفته در آمریکا و اروپا را میگویم. بیمارستان را تعطیل میکنند، مهد کودک را می بندند چرا؟ چون نمی صرفد. يك اقتصادی داریم که روحش بر ما حاکم است و این اقتصاد که گویا از کرات دیگر آمده باید سود آور باشد. چیزی که سود آور نباشد غلط است و چیزی که سود آور باشد درست است. و بشریت را مثل پشه له میکنند چون میخواهند سود ببرند.

در مقابل این دنیا پرولتاریا با يك شعار، با يك پرچم و فقط با يك پرچم میتواند بایستد. من انسانیت را نجات میدهم! تنها طبقه ای که بقول مارکس میتواند این دنیا را روی پاهایش قرا بدهد، این دنیای وارونه را سر جایش قرار بدهد و انسان را بگذارد محور، محور سیاست، محور جامعه، محور علم، محور هنر، محور اقتصاد، و محور همه چیز طبقه کارگر است. چرا؟ چون نفعی در چیز دیگری ندارد. چون منافع مادی و اجتماعی- اقتصادی اش ایجاب میکند انسان باشد. چون در انگها و در لباسها و در مهرهای ملی، مذهبی، قومی که به پیشانی همه زنده اند طبقه کارگر هیچ نفعی ندارد. ما میدانیم چرا مذهب را حاکم کرده اید. میدانیم چرا ناسیونالیسم را حاکم کرده اید. میدانیم چرا قوم پرستی را حاکم کرده اید. برای اینکه باید بر اساس سود جامعه را بگردانید. اگر جامعه نتواند بر اساس انسانیت باشد ناگزیر باید بر اساس هویتهای غیر انسانی برگردد. باید مردم را تبدیل کنند به پیرو يك سری آخوند و یا پیرو نیاکان و یا عاشق مرز پرگهر و یا ضد بیگانه و طرفدار خودی تا بتوانند منافع طبقه حاکم را بعنوان منافع کل مردم جا بزنند. اقلیتی که میخواهد به اسم اکثریت حکومت کند مجبور است ایدئولوژیها و

تئوریهها و فرهنگ ضد انسانی را رواج بدهد و چون نمیتوانند به انسان ضديت با انسان را بفروشند باید به اسم خدا بفروشند، به اسم آب و خاک

بفروشند، به اسم نیاکان بفروشند. تنها يك طبقه هست که میخواهد انسان را با انسانیت نمایندگی کند و هیچ نفعی در این هویت تراشی های ملی - مذهبی و صد انسانی ندارد. و آن طبقه، طبقه کارگر است! طبقه ای که میراث اعتراض اسپارتاکوس تا امروز را بدوش میکشد. و بقول مارکس میخواهد تاریخ طبقاتی را تمام کند و تاریخ انسان را شروع کند. البته این شعار به تنهایی بیانگر همه اینها نیست ولی این شعار در این جنبش قرار دارد. در این جنبش چندین و چند نسله و به نظر من چندین و چند سده. این شعار از اسپارتاکوس تا مارکس را بهم وصل میکند. و این شعار میگوید درد دنیا چیست و مبارزه طبقاتی ما بر سر چیست. بورژوازی وقتی علیه فئودالیسم بلند شد به اسم انسان حرف زد. هر طبقه انقلابی به اسم انسان حرف میزند. ولی از همان ابتدا معلوم بود منظور بورژوازی از آزادی، آزادی بازار است، آزادی رقابت و آزادی استثمار است. طبقه کارگر نمیتواند آزاد بشود و جامعه را طبقاتی نگاهدارد. وجه تولید کارگری که به شکل معینی محصول اضافه را از دست تولید کننده بیرون بیاورد، نداریم. ولی وجه تولید انسانی داریم. سوسیالیسم! رفاه کل جامعه را در مرکز بگذارید سوسیالیسم را حولش میسازید. حول هیچ چیز دیگری نمیتوان سوسیالیسم را ساخت. حول انسانیت، رفاه، منزلت، معیشت سوسیالیسم ساخته میشود.

در هر حال از نظر ما که این شعار را میدهیم سوسیالیسم عین انسانیت است و انسانیت عین سوسیالیسم است. و کسی که این را چلنج کند و بجالش بکشد مجبور است یکی از این دو را نفی کند. و این دو را نمیشود نفی کرد. قابل نفی نیست. حقیقت با ما است و ما حقیقت را جلوی مدعیان میگذاریم. هیچکس نمیتواند این رابطه یکایک بین سوسیالیسم و انسانیت را نفی کند مگر سوسیالیسم اش چیز دیگری باشد و انسانیت اش چیز دیگری. و از این نوع چپها و غیر چپها که نداریم.

رفقا این در هر حال يك شعار است ولی در ادامه يك سنت، يك خط و يك ویژگی کمونیسم کارگری است که از ابتدا با ما بوده است. خیلی ممنون.\*

## نه مذهبی نه قومی، حکومت انسانی

## جمهوری سوسیالیستی انسانی است سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی در کنگره هفتم

رفقا من زیاد وقتتان را نمیگیرم چون دیر وقت است. برای من هم مثل شما این دو روز کنگره فراموش نشدنی است. در افتتاحیه گفتیم که انقلاب ما را فرا میخواند و این بار ما باید به این فراخوان جواب بدهیم. به نظرم تا حد زیادی کنگره این جهت را گرفت و به این فراخوان پاسخ مثبت داد. چه قطعنامه هائی که در اینجا بحث و تصویب شد و چه مانیفست انقلاب که اینجا خوانده شد و چه دیگر اسناد به نظر من همه یک جهت و یک خط و یک افق و چشم انداز را در مقابل حزب و در مقابل جامعه قرار میدهد.

ما با مانیفست انقلاب آن ظرفیت بالقوه این حرکت عظیم را معرفی میکنیم و اعلام میکنیم این حرکت میتواند به آنجا برسد که جهان را از این قهرائی که برایش بوجود آورده اند آزاد کند. رفقای فرانسویمان گفتند که این مانیفست، انقلاب امروز ایران را به انقلاب فردای فرانسه وصل خواهد کرد و دقیقاً این پیامی بود که ما میخواستیم نه فقط به مردم ایران بلکه به مردم دنیا بدهیم.

اما تنها مانیفست بیانگر این جهتگیری نیست. هر جمله مانیفست و احکامی که میدهد و فرامینی که صادر میکنند و جهتی که نشان میدهد در تمام مباحث و قطعنامه های این کنگره منعکس بود. بخصوص بحثی که در مورد شعار جمهوری انسانی داشتیم. این قرار بر سر یک شعار معین است ولی بحثهای نه فقط این کنگره بلکه سمیناری که در این مورد داشتیم

نشان داد که بحث بسیار عمیقتر و وسیعتر و همه جانبه تر از یک شعار است. و باید هم اینطور میبود. ما نظری را وارد سیاست کردیم و تبدیلیش کردیم به یک شعار خیابانی که جهت و خط حزب ما از بدو تشکیلش بوده است. در این هیچکس، فکر کنم حتی رفقائی که بدلیل با این قرار مخالف بودند، تردیدی نداشت. این حزب حزب انسانیت است، این حزبی است که اعلام کرده اساس سوسیالیسم انسان است و نه تنها تمام نظرات و سیاستهایش، بلکه فعالیتها و کمپینها و سازماندهی هایش در تمام عرصه ها روی این اصل سوار بوده است. این تنها حزبی است - این را بارها گفته ام - که قبل از بقدرت رسیدن در زندگی انسانهای بسیاری منشا اثر بوده است. در زندگی پنهاننده، در زندگی زیر اعدامیها، در زندگی محکومین به سنگسار، و در زندگی هر انسانی که دردی داشته است ما به حکم برنامه یک دنیای بهتر پرچی را بلند کرده ایم و مبارزه را سازمان داده ایم و به پیش برده ایم. خوشبختانه در این کنگره دوستانی آمدند از فعالیت در ایران و از دل ماجرا، از صف اول این مبارزه صحبت کردند. و این هم به نظر من یک دستاورد این کنگره بود که چهره واقعی این حزب را به همه نشان داد. و ما بالاخره توانستیم شاید به لطف این انقلاب آن پرده اختناقی که اجازه نمیداد اصلاً ذکر از فعالیتهای حزب در داخل بکنیم را تا حدی کنار بزنیم. در هر حال تا آنجا که به بحث اساسی این کنگره یعنی انقلاب

انسانی و حکومت انسانی و جمهوری انسانی مربوط میشود، تصویب این قرار بما اجازه میدهد که فعالیتها و حرکتهایمان را در داخل ایران و در دل این انقلاب تیز تر و براتر و منسجم تر و قویتر به پیش ببریم. موضوع فقط این نیست که این شعار به خیابانها میروند یا نمیرود. ممکن است شعار توده ای بشود و ممکن هم هست نشود. بحث اینجا نیست. موضوع اینست که نفس این شعار و آن بحثها و زنده شدن دوباره افکار در این مورد که ما کی هستیم و چه میکنیم و چه می خواهیم و آمال ما چیست و دنیا را چطور می خواهیم همه اینها دوباره مطرح میشود و روی میز قرار میگیرد، و این نه تنها به رهبران خیابانی و برای کسانی که در دانشگاه و کارخانه و میدان آزادی شعار میدهند بلکه به مروجین ما جهت و خط میدهد و میگوید چطور سوسیالیسم را ترویج کن. این در مبارزه نظری ما را قوی میکند. در نقد حقوق بشر توخالی نوع شیرین عبادی دست ما را قوی میکند. در برابر کسی که آزادی را با قوم و نژاد و مذهب و ملیت و تاریخچه اش تعریف میکند دست ما را قوی میکند. البته اینها تازه نیست، همه اینها را داشتیم. ولی همیشه در هر مقطعی حزب برگشته و همان چیزی که شاید همیشه میگفته - و نه تنها خود حزب بلکه آنچه از مارکس تا امروز میگفته اند - را بسته بندی و جمع بندی کرده و بعنوان شعار جدید، قطعنامه جدید، حکم جدید مطرح کرده است. ما فقط همین کار را کردیم. ما گذشته خودمان را، نه تنها گذشته نظری بلکه گذشته عملی

خودمان را، جمع بندی کردیم و تبدیل کردیم - بقول یک از دوستانی که اینجا صحبت کرد - به کلیدی که بزیم به در انقلاب. این پاسخ ما به فراخوان انقلاب بود. ما انقلابی را انسانی مینامیم که وقتی بسیجی قاتل ندا را دستگیر میکند به او آب میدهد، تر و خشکش میکند و آزادش میکند. این شعار پا در یک واقعیت عینی دارد. ما صفت انسانی را ابتدا برای نظاممان یا برای جمهوری و یا حکومت بکار نبردیم. گفتیم انقلاب انسانی و اعلام کردیم انقلاب انسانی فقط میتواند با حکومت انسانی پیروز بشود. این شعار را ما ۶ ماه پیش در اوایل تیرماه مطرح کردیم و هر چه سیر تحولات بیشتر رفت این چهره انقلاب بیشتر روشن شد. در ابتدای این کنگره گفتیم باید انقلاب را خودش بشناسیم و هیچ شعاری به نظر من بهتر و عمیقتر و روشن تر و شفاف تر از این نمیتواند انقلاب را معرفی کند. این انقلاب خصوصیت انسانی برجسته ای دارد برای اینکه اولین بار در تاریخ ۴۰ - ۵۰ ساله اخیر دنیا در یک تلاطم اجتماعی این ناسیونالیستها، دموکراسی بازار آزادی ها، قوم پرستها، و مذهبیون نیستند که جلو دارند و در میدان اند و جامعه را به هم میریزند. اینجا نه یوگسلاوی است، نه بغداد است، نه افغانستان است و نه کشورهای آفریقائی که قبایلشان را بجان هم انداخته اند. اینجا جامعه ای است که قبل از این انقلاب فی الحال از زبان دانشجویانش اعلام کرده بود "یا سوسیالیسم، یا بربریت". مانیفست ما این را ترجمه کرد و شعار انقلاب انسانی برای حکومت انسانی این را تبدیل کرد به پرچی نه تنها در دست رهبر تظاهرات خیابانی در تهران بلکه در دست هر کمونیست و سوسیالیستی که بقول اتین رفیق فرانسویمان جواب فرانسه را میخواهد

بدهد، جواب اوپاما را میخواهد بدهد، جواب عراق و افغانستان را میخواهد بدهد و جواب "گلوبال وارمینگ" و محیط زیستی ها را میخواهد بدهد. هر آزادیخواهی در این شعار میتواند رادیکالیسم و آرمان و آمال خودش را ببیند ولی این شعار فقط یک جا آمده است به خیابان و فقط یک جا حزب دارد. ما همیشه گفته ایم که انسانیت را باید سیاسی کرد، انسانیت را باید متعین کرد و متشکل و متحزب کرد. انسانیت را باید تبدیل به آلت رانیتو قدرت سیاسی کرد. باید کاری کرد که قیام و انقلابی بلند شود و بگوید چیزی جز انسانیت را نمیخواهم. ما دولت - کشور درست نمیکنیم، ما دولت - ملت درست نمیکنیم، دولت - فرقه، دولت - طایفه، دولت - مذهب درست نمیکنیم، ما دولت - انسانیت درست میکنیم. مارکس گفت بگذار دشمنان کمونیسم هر چه میخواهند بما بگویند و کیست که مخالف خودش را به کمونیسم متهم نکند. بگذارید دشمنان انسانیت بما حمله کنند، این به نفع ما است!

در هر حال رفقا باز به سهم خودم این کنگره را به شما تبریک میگویم. به نظر من گامهای بسیار تعیین کننده در حیات حزب و در حیات جامعه ایران برداشتیم و تازه وظایف ما شروع میشود. بهیچوجه مدعی نیستیم که این شعار تمام کار است. یک کوه کار در برابر ما است. نفس همین شعار بما نشان میدهد چه کارهایی باید بکنیم که نکرده ایم و چه نوع سازماندهی ها و چه مبارزات و چه عرصه هائی را باید در دستور کارمان بگذاریم. و من مطمئنم با جهتی که کنگره در مقابل ما گذاشت راه روشنی در برابر ما است. امیدوارم بتوانیم به وظایف هرکولی و غول آسائی که انقلاب ایران در برابر ما میگذارد بدرستی جواب بدهیم و کنگره بعدی کنگره پیروزی ما و مردم ایران باشد. متشکریم.\*

## تعقیب فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی توسط اینترپول را محکوم میکنیم

اینترپول را شدیداً محکوم میکنم و از این سازمان میخواهد که دستور تعقیب این افراد را پس بگیرد و از تک آنها عذرخواهی کند. در مقابل این اقدام اینترپول باید قاطعانه ایستاد و آنرا به عقب راند. ما همه مردم آزادیخواه، همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و همه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به مقابله با این سیاست ضدانسانی و شرم آور فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ دسامبر ۲۰۰۹، ۲۵ آذر ۱۳۸۸

جامعه ای با حداقل معیارهای انسانی و عادلانه باید به پای میز محاکمه کشیده شوند و امروز نه تنها توسط مردم ایران بلکه در دنیا بعنوان یک مشت قاتل و جنایتکار شناخته شده اند. آیا این سازمان میخواهد به دنبالچه سپاه پاسداران و دستگاههای سرکوب دیکتاتوری اسلامی و سایر دیکتاتورهای جهان تبدیل شود؟ اگر اینترپول این سیاست را بخواهد واقعا به اجرا درآورد بی تردید با موج مخالفت مردم ایران و همه مردم شریف جهان مواجه خواهد شد. حزب کمونیست کارگری این اقدام

اتکا نیست. این به اصطلاح دادگاههای جزئی از دستگاه سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی هستند. اینها دستگاههای مشروعیت بخشیدن به کشتار و ترور و اعدام دهها هزار نفر از منتقدین و مخالفین حکومت اسلامی به صرف کوچکترین انتقاد و مخالفت هستند. خود این قضات و این دادگاهها و کل دست اندرکاران حکومت اسلامی به شهادت فاکتها و شواهد بسیار تروریست و جنایتکار و قاتلانی هستند که هزاران شاکسی خصوصی دارند و در هر سیستم و

معاصر علیه مخالفان این حکومت است و باید از جانب هر حزب و جریان سیاسی و هر انسان آزادیخواهی بشدت محکوم شود.

اینترپول قاعدتاً میدانند که همه فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی توسط "دادگاههای" این حکومت بعنوان "تروریست" و "خرابکار" و "محارب" و امثال اینها تحت تعقیب هستند. میدانند که سیستم قضائی جمهوری اسلامی با هیچ معیار و استاندارد حقوقی شناخته شده ای، یک سیستم قضائی قابل قبول و قابل

در هفته های اخیر پلیس بین المللی (اینترپول) برای شماری از اعضا و دستداران حزب حکمتیست قرار تعقیب تحت عنوان "تروریسم" صادر کرده است. دستور تعقیب این فعالین که در کشورهای مختلف زندگی میکنند، از جانب دادگاه و قاضی جمهوری اسلامی در سنندج صادر شده و اینترپول آنرا مبنای صدور قرار و پوستره های تعقیب برای آنها قرار داده است. این یک اقدام کثیف و همکاری آشکار و شرم آور با یکی از جنایتکارترین حکومت های تاریخ

## پیام کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران به کنگره ۷ حزب

به: رفقای رهبری  
حزب کمونیست کارگری ایران  
با سلام های گرم!  
ما دعوت شما را برای شرکت در  
کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری

ایران دریافت کردیم. ضمن تشکر از  
این دعوت، به اطلاعاتان میرسانیم  
که متأسفانه نمی توانیم در کنگره  
شما شرکت حضوری داشته باشیم.

بدینوسیله برای کنگره تان صمیمانه  
آرزوی موفقیت داریم.  
امیدواریم کنگره شما در پاسخ به  
ضرورت شکل گیری یک قطب

سیاسی رادیکال و سوسیالیستی در  
جامعه و به نیازهای مبارزاتی  
در اوضاع متحول کنونی ایران، قدم  
های موفقیت آمیزی را به جلو  
بردارد.  
کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران  
۲۹ نوامبر ۲۰۰۹

از میان پیامها به  
کنگره ۷ حزب  
کمونیست کارگری

شبهه رژیم آپارتاید نژادی در افریقای  
جنوبی است. دنیا با این حکومت باید  
همان رفتاری را بکند که با حکومت  
افریقای جنوبی کرد. هر کس که میخواهد  
به جنبش اعتراضی مردم در ایران کمک  
کند، باید بدون لکت زبانی در مورد این  
حکومت و جنایات آن حرف بزند.

رفقای گرامی  
هر کس که پیغمبر غلطی دارد و یک  
مذهب پسا کاپیتالیستی را غلط نقد  
میکند، از زاویه پرنسپ های  
ماتریالیستی به جهنم نمی رود، ولی او در  
زندانی فکری خود باقی میماند و با این  
سیاستها به ادامه درد و رنج مردم کمک  
میکند. باید حقایق را در مورد ایران که  
بسیار روشن و درخشان هستند، دید و با  
دیدن این حقایق به کمک مردم ایران  
شتافت. با این حرف برای کنگره شما،  
موفقیت کامل آرزو میکنیم. امیدواریم  
مباحث جالب و جذاب و نتایج انقلابی و  
روشنی برای ادامه مبارزات و به سرانجام  
رساندن آن بگیرد.

زنده باد همبستگی بین المللی  
از طرف هیئت تحریریه نشریه  
هیئت گروند

هارتموت کراوس

کردن این جنایات و یا از زیر ضرب  
کشیدن مذهب و اسلام در این پروسه  
، به ضرر مردم است.  
ما در ادامه این نقد خواهان توقف  
فوری اعدامها ایران هستیم. ما  
معتقدیم رسانه ها و مطبوعات در  
آلمان، باید بیش از اینها در مورد  
جنبش انقلابی مردم ایران حرف بزنند  
و به این موضوع وقت اختصاص  
دهد.

ما معتقدیم دولت آلمان باید  
فوراسیاست مماشات با حکومت  
اسلامی را خاتمه دهد.  
ادامه روابط اقتصادی حتی باید به  
رعایت حقوق انسانی در ایران منوط  
و مربوط باشد.

هیچ فعال سیاسی و مخالف رژیم،  
که خواهان پناهندگی در آلمان هست  
و بویژه کسانی که بدلیل رفتارهای  
غیر اسلامی نظیر همجنسگرایی و  
یا طرد مذهب و بی دینی به آلمان  
پناهنده شده اند را نباید به ایران باز  
پس فرستاد. باید فراریان از ایران  
بعنوان پناهنده سیاسی به رسمیت  
شناخته شوند

ما در ایران با یک حکومت دیکتاتور  
اسلامی و با یک حکومت توتالیتر طرف  
هستیم که در نقض حقوق انسانی بسیار

## پیام هیئت تحریریه نشریه هیئت گروند به کنگره ۷ حزب

رفقای گرامی،  
دوستان مخالف اسلامی

خبر شغف آور از مبارزات میلیونی  
مردم علیه مضحکه انتخاباتی در  
۱۲ یونی ۲۰۰۹، بیانگر وجود یک  
جنبش اعتراضی قوی و مخالف  
دیکتاتوری اسلامی در ایران است.  
وقتی زنان و مردان جوان در ایران،  
وقتی مردم از همه اقشار و طبقات  
اجتماعی در خیابان، در مقابل  
مزدوران مسلح و جنایت پیشه  
حکومتی ایستاده و فریاد مرگ بر  
دیکتاتور سر میدهند، این حرکت  
صرفاً یک حرکت شجاعانه و بسیار  
جالب و قابل دفاع نیست، بلکه یک  
واقعه سیاسی مهم و یک حرکت  
راهگشا در سالهای اخیر درسیاست  
در دنیاست.

در مقابل این حرکت عظیم اجتماعی  
، رفتار و سیاست به اصطلاح  
"چپهای آلمان، بسیار عجیب بود.  
چپی که مدتهاست بر پایه یک  
سیاست برابری طلبانه و انتقادی  
حرکت نمیکند، بلکه بر اساس  
سیاست استالینیزم نوین و نسبیست

ما بسیار خوشوقت و خوشحالیم  
هیئت تحریریه نشریه اجتماعی و  
علمی هیئت گروند، در مورد  
همکاری دوستانه ما با انسانهایی از  
ایران همچون مینا احدی و نهاد اکس  
مسلم در آلمان، ما همگی در حال  
انجام دادن یک کار مارکسیستی و  
اومانیستی و انتقادی به اسلام  
هستیم و در این موارد باهم  
هم نظیم.

ما معتقدیم که آنچه در ایران اتفاق  
می افتد، از سوی فقط یک جمع  
کوچک و یا مبتنی بر یک برداشت  
غلط از اسلام نیست. در ایران  
رهبران فکری جنبش اسلامی هستند  
و یک حکومت دیکتاتور و ضد  
انسانی را سازمان داده اند و با  
جنایت، قتل، دستگیری و شکنجه  
های قرون وسطایی و با بستن دهانها  
و آوردن مخالفین به عنوان تواب در  
رسانه ها و تشکیل دادن دادگاههای  
فرمایشی و غیره، دقیقاً دارند اسلام  
را اجرا میکنند. این رفتار ضد  
انسانی بیانگر چهره و عصاره اسلام  
و مذهب است و باید بهمین عنوان از  
آنها صحبت شود. هر نوع توجیه

فرهنگی و ایدئولوژی مولتی  
کالتالیستی، تعیین سیاست  
میکند. این چپ اپوزیسیون ایرانی و  
این جنبش اعتراضی را یک حرکت  
متناقض و جوانانی تحت تاثیر  
تبلیغات کاپیتالیستی و ... نام می  
نهد و همچون نویسنده نشریه "پونگه  
ولت" جنبش اعتراضی مردم در ایران  
علیه حکومت توتالیتر ملاحا را "یک  
انقلاب متناقض" می نامد. در عمل  
سیاست اینها نه چپ بلکه یک  
سیاست نئو استالیسیستی و یک  
سیاست ناسیونال سوسیالیستی و  
ارتجاعی است که بر اساس این  
منطق غلط پیش میرود که (دشمن  
دشمن من، - در اینجا امریکا -  
دوست من است). اینها یک جمع  
هستند که ظاهراً به درد و رنج مردم،  
به این موضوع مهم که مردم را  
میکشند و به دار میکشند، کاری  
ندارند. اینها این حرف مارکس را نیز  
زیر پا له کرده اند که میگوید: اصل  
بر اینست وقتی انسان خرد میشود،  
وقتی از خود بیگانه میشود و وقتی  
انسان له میشود، باید کاری و  
اعتراضی کرد...

## از صفحه ۸ پیام 16 آذر ...

در راه هم بکویند. مردم به این نوع  
امکانات متوسل میشوند نه به این  
خاطر که مساله شان همان مساله دار  
و دسته حکومتی است، کاملاً بر  
عکس مردم از این اختلافات استفاده  
میکند که کل نظام را بزیر بکشند.

در انقلاب ۵۷ ما همین روند را  
شاهد بودیم و در انقلاب جاری هم  
همین پروسه در حال طی شدن است.  
به نظر من این نظریه که استفاده  
مردم از دعوی بالائینها به معنای  
حمایت مردم از این یا آن جناح

میکند. انقلابی علیه فقر و همه  
مصائبی که در فقر ریشه دارد.

اینها درد واقعی مردم و علت و  
مضمون خشم و اعتراض مردم است.  
و هر روز که این حرکت بیشتر به  
پیش میرود این حقایق روشن تر  
میشود و مضمون و کینه اعتراض  
رادیکال و زیر و رو کننده مردم روشن  
تر و صریحتر و علنی تر خود را نشان  
میدهد. به همین خاطر به نظر من آن  
دسته از اشخاص و نیروهای  
اپوزیسیون که تلاش میکنند این  
حرکت عظیم مردم را تقلیل بدهند و  
چیزی کمتر از آنچه واقعا هست  
قلمداد کنند خواه ناخواه آب در  
آسیاب ارتجاع حاکم میریزند. شانزده  
آذر پیام روشنی نیز برای این نیروها  
داشت: انقلاب را با همه ظرفیت و  
مضمون و توان عظیمش ببینید و  
برسمیت بشناسید و به حمایتش  
برخیزید.\*

مخالفت با احمدی نژاد و حداکثر  
خامننه ای تقلیل بدهد و کل نظام را  
از زیر ضرب انقلاب مردم بدر ببرد.

ما از اولین روزی که این حرکت  
شروع شد اعلام کردیم اولاً این یک  
انقلاب برای بزیر کشیدن جمهوری  
اسلامی است و ثانیاً این انقلابی  
است برای خواستههای بسیار عمیق  
انسانی و برابری طلبانه و  
آزادیخواهانه. این انقلابی است علیه  
فقر، علیه اعمال بیحقوقی و تبعیض  
و تحقیر نسبت به زنان، برای خلاصی  
فرهنگی جوانان، علیه تبعیض و  
نابرابری طبقاتی و برای باز گرداندن  
ایران به یک جامعه مدرن و متمدن  
امروزی و قرن بیست و یکمی. این  
انقلابی است علیه اعدام و زندان و  
شکنجه و سنگسار و قصاص.  
انقلابی است برای جارو کردن مذهب  
از دولت و از جامعه. این انقلاب  
جامعه ای است که در آن اعتیاد و  
فحشا و خودکشی و افسردگی بیداد

حکومت است امروز دیگر پاسخ خود  
را گرفته است. همانطور که در ابتدا  
اشاره کردیم حرکت اعتراضی مردم در  
شانزده آذر خیلی صریح و روشن  
اعلام کرد که مردم کل حکومت را  
نشانه گرفته اند. یکی از رسانه های  
غربی اینطور نوشته بود که در شانزده  
آذر مردم اعتراض و مبارزه خودشان  
را بر خامنه ای، و نه حتی احمدی  
نژاد، متمرکز کردند چون میدانند که  
با زدن خامنه ای کل نظام اسلامی  
رفته است. مردم میدانند که بقول  
خود حکومتی ها "عمود خیمه  
اسلام" را باید بزنند. "عمود" ای که به  
سرعت دارد افقی میشود و فی  
الحال زیر لگد مردم قرار گرفته  
است! آتش زدن عکس خمینی هم  
دقیقاً این را به دنیا اعلام کرد که  
مردم سر هیچ نوع سازشی با  
حکومت ندارند و بخصوص این  
پیامی بود به جناح مغضوب که  
تلاش میکنند همه مساله را به



## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری پیرامون پاره کردن عکس خمینی و ترفند رژیم اسلامی



مقدسات و قدیسان آدمخوارش است. آنها به لحظات پایانی میرسند و برای بقاء خود به آخرین حربه ها چنگ میزنند. به خیال خود فکر بگری کرده اند. میخواهند با بهانه قرار دادن پاره شدن عکس خمینی، مقدمات حمله وسیع به جناح مغضوب (از موسوی و کروبی تا رفسنجانی و منتظری) را فراهم کنند تا مگر از این طریق فضای رعب و تهدید را افزایش دهند. تا شاید فشار خرد کننده انقلاب مردم را تخفیف دهند. اما این تقلاها بجائی نخواهد رسید. مردم انقلابی هشیارانه در کمین اند و عمیقتر شدن شکاف در جمهوری اسلامی را چون فرصتی برای یورش بردن به کل این هیولای به گند افتاده مغتم خواهند شمرد.

تعرض مستقیم مردم به خمینی و کل نظام اسلامی حاکم جناح مغضوب را هم به تقلاهای مذبحخانه ای واداشته است. اینان نیز که به

تظاهرات کوبنده و سراسری ۱۶ آذر سرتاپای رژیم اسلامی را در وحشت مرگ فرو برده است. اوپاش دیکتاتور مفلوک اسلام از وزیر اطلاعات گرفته تا دادستان کل، از فرمانده نیروی انتظامی گرفته تا نمایندگان ریز و درشت فقیه همه به تکاپو افتاده و زبان به تهدید و رجز خوانی علیه مردم دراز کرده اند. یک بهانه مسخره آنها پاره شدن عکس خمینی و "توهین به مقدسات نظام" در تظاهرات روزهای اخیر است. گویا تا بحال خبر نداشته اند. گویا کسانی که هر روز عکس خامنه ای و احمدی نژاد را پایین می آورند و آتش میزنند و "مرگ بر خامنه ای" شعار اصلی شان شده میخواهند به دوره خمینی برگردند! شاید حضرات اراجیف خود را باور کرده و تصور می کنند با یک "انقلاب مخملی" روبرو هستند. خیر، توهم آنها اینجا نیست. خوب میدانند که این انقلاب قبل از هر چیز علیه کل جمهوری اسلامی با تمام

"توهین به مقدسات" سر میدهند تا فردا اوپاش اسلامی را به جولان در آورند فقط و فقط حضور میلیونی و قدرتمند مردم علیه جمهوری اسلامی و علیه همه مقدسات این رژیم ضد بشری است. "خامنه ای نه، خمینی آری" شعار مردم نیست، شعار ناجیان این نظام جهل و جنایت است. مردم خیلی وقت است از این نوع سیاستهای جناح مغضوب و تعمیرچی جمهوری اسلامی عبور کرده اند. باید هوشیار بود و از هر فرصتی استفاده کرد و با قدرت تمام و بدون هیچ تخفیفی علیه کل جمهوری اسلامی و همه

جنايتكارانش به میدان آمد. باید صد بار بیشتر خبر و فیلم آتش زدن لگد مال کردن سران رژیم اسلامی در رسانه های جهان قرار گیرد تا همه بدانند جمهوری اسلامی در هیچ شکل و شمایل و با هیچ تعبیر و تفسیری آینده ای در ایران ندارد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۲ دسامبر ۲۰۰۹، ۲۱ آذر ۱۳۸۸

### چگونه میتوانید

## دست رئیس جنایتکارترین دولت جهان را بفشارید نامه سرگشاده به دولت دانمارک

### آقایان و خانها

امروز ۱۷ دسامبر قرار است رئیس یکی از جنایتکارترین نظامهای سیاسی دنیا به کشورتان سفر کند. شما قرار است میزبان رئیس حکومتی باشید که به بیرحمانه ترین شکلی برای بقای حکومتش دست به جنایت و کشتار، شکنجه و تجاوز و سرکوب مردم میزند. شما امروز با رئیس حکومتی دست میدید که همین سحرگاه امروز دست به جنایت تازه ای زد و مصلح زمانی نوجوان ۱۷ ساله ای را پس از شش سال حبس بخاطر یک رابطه جنسی با دوست دخترش اعدام کرد. حکومتی که بزرگترین آمار اعدام و کودکان و همجنسگرایان را در پرونده خود دارد. شما دستهایی را میفشارید که امروز در افکار عمومی مردم انساندوست و آزادیخواه جهان بعنوان

جنایتکارترین و منفورترین حکومت تاریخ معاصر شناخته میشود.

احمدی نژاد همان شان و منزلتی را دارد که روسای قوه مجریه آلمان هیتلری و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و شیلی پینوشه و هائیتی پایا دوک داشته اند و باید با او همانگونه رفتار شود که با این حکومت ها شد. جمهوری اسلامی و احمدی نژاد نماینده مردم ایران نیستند قاتلین و شکنجه گران و سرکوبگران این مردم اند و امروز مردم ایران بلند شده اند که این حکومت را به زیر بکشند و منطقه و دنیا را از شر کانون اصلی تروریسم اسلامی رها کنند. هر نوع به رسمیت شناختن این حکومت و دعوت از سران آن، دشمنی با مردم ایران و مبارزه عادلانه و حق طلبانه آنها است و مردم دنیا اینرا به شما و هیچ دولت دیگری نخواهند بخشید.

ما به نمایندگی از مردم ایران، دعوت از رئیس حکومت فاشیست اسلامی و مماشات با این حکومت را شدیداً محکوم میکنیم و خواست مردم ایران را تکرار میکنیم که بجای دعوت از سران این رژیم باید آنها را به جرم جنایاتشان به پای میز محاکمه کشاند، از مجامع بین المللی بیرونشان انداخت، سفارتخانه ها و سایر دفاترشان را بست و دولت جمهوری اسلامی را تحت انزوای سیاسی و دیپلماتیک شدید بین المللی قرار داد.

مردم ایران، مردم آزادخواه دنیا و مردم شریف دانمارک مماشات با حکومت تروریست و جنایتکار اسلامی را فراموش نخواهند کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۷ دسامبر ۲۰۰۹

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

سوسیالیسم بپا خیز!

برای رفع تبعیض